

کارگران جهان متحد شوید!

بیکار

۱۱۹

سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر

سال سوم - دوشنبه ۳۰ شهریور ۱۳۶۰ بهاء ۲۰ زبال

انقلاب پرشکوه کارگران و زحمتکشان ایران

رژیم جمهوری اسلامی رابه

گورستان تاریخ خواهد سپرد!

طی دو ماه ونیم:

حدود ۱۰۰۰۰

کمونئیست و انقلابی

توسط رژیم حلال

جمهوری اسلامی

تیرباران شدند

صفحه ۱۶

دموکراسی انقلابی، یا
دموکراسی بورژوازی

ضد انقلابی (۲)

نگاهی به "متن میثاق

شورای ملی مقاومت"

صفحه ۷

افسانه ثبات رژیم
جمهوری اسلامی

"ایران با ثبات ترین
سازمان است" این گفته خمینی
نه بیان یک حقیقت، بلکه
تذیبان رژیمی است که هر چه
سریعتر به مرگ و سقوط حتمی خود
نزدیک میشود. اگر رژیم جمهوری
اسلامی با ثبات ترین رژیمها
میبود، باید چگونه به وحشیا نه -
ترین و خونین ترین جنایات و
سرکوبها دست نمیزد و در عرض دو
ماه ونیم حدود یک هزار نفر را
کمونئیست ها و انقلابیون و
نوده های آگاه را به جوخه های
اعدام منعی سپرد.

در حقیقت رژیم منفور خمینی
در منزلت ترین و ناپایدارترین
موقعیت قرار گرفته و به همین
منظور برای بقای ننگین و رو
به اضحلال خود به این شکنجه -
های گسترده، به این تیرباران
... های بیسابقه و به این کشتار
... های وحشیا نه روی آورده است
ثبات یا عدم ثبات کدام است
بک؟ نگاهی به اوضاع جامعه،
پاسخ این پرسش اساسی را
روشن میسازد.

بقیه در صفحه ۲

قانون بازسازی

نیروی انسانی

ادارات دولتی:

تلاش رژیم برای تیرتور

کردن دندانهای سرکوب!

امپریالیسم

فرانسسه و

انتخاب سیاسی

جدیدش

صفحه ۵

سوسیال امپریالیسم شوروی

از تیرباران کمونئیستها و انقلابیون

حمایت می کند!

صفحه ۱۱

رژیم جمهوری اسلامی با تمام قوا
به انقلاب بورژوازی آورده است. تا شاید
پیش از آنکه امواج توفانی جنبش خلق
حیات شکنجش را درهم پیچد و در زیاله -
دانی تاریخ افکند، خود را تشییست
کند. رژیم درگیر نبرد است که مرگ و
زندگیش را بدان وابسته میدانند و چون
تا قوس مرگش را از هم اکنون مینودند
وحشیا نه ترین طریق ممکن به انقلابیون
می تازد. در عرض دو ماه ونیم، هزار
کمونئیست و انقلابی دلاور را تیرباران
کرده و هزاران کمونئیست و انقلابی را در
شکنجه گاههای قرون وسطا شمشیر در
نویت تیربارانهای بعدی منتظر نگاه
داشته است و با ترور و تیرباران و
بقیه در صفحه ۹

سرنگون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۱ ادامه ...

از هم گسیختگی و افراد عظیم رژیم

هما نظر که میدانیم اقتصاد ایران دچار بحران عظیم و سراسری بیسابقه ای نباشد، رکود و ناامنی در تولید صنعتی، ویرانی و گسیختگی در کشاورزی، عدم تعادل ناھنجا روادات و صادرات، کاهش ظرفیتهای بندری محدود شدن گسترده و درآمدنیفتی، کمبود وسیع ارز داخلی، تورم دهشتناک، بیکاری و دهها مشکل و معضل دیگر اقتصاد را به صراحت نشان میدهد که اقتصاد سرمایه داری وابسته رژیم حاکم دستخوش بحران و گسیختگی عظیمی است. وقتی درمی یابیم که ۷۷٪ بودجه اقتصادی رژیم متکی بر درآمد نفتی میباشد و وقتی متوجه میشویم که این مبلغ فقط بنا بر فروش ۳/۵ میلیون بشکه نفت در روز میسر است حال آنکه ایران در حال حاضر کمتر از یک میلیون بشکه نفت در روز بفروش میرساند و چه بسا این مقصد از نازل نیز کاهش یابد، آنگاه عمیق استیصال و درماندگی اقتصادی رژیم را درک میکنیم. بعلاوه هما نظر که میدانیم اقتصاد سرمایه داری ایران بیک اقتصاد وابسته است بهمین خاطر سرمایه گذارهای خارجی و خرید نفت توسط کمپانیهای امپریالیستی از جمله نژادهای حیاتی این اقتصاد است. اما از آنجا که امپریالیستها بعلت رشد انقلاب و عدم ثبات رژیم سرمایه گذارهای خود امنیت لازم برای فراهم نمایی ببینند، به لافویکسری از قراردادها و یا بد تطبیق درآمدن آنها اقدام کرده اند. بعنوان نمونه وزارت صنایع زاین اعلام کرده که سیزده کمپانی نفت زاپنی تصمیم گرفته اند قرارداد های واردات مواد نفتی از ایران را که موعده آنها در آخر ماه جاری بسر میرسد، تجدید میکنند. این کمپانیها بر اساس قراردادها که با ایران امضا کرده بودند ۲۳۰ هزار بشکه نفت مستقیما از شرکت ملی نفت ایران خریداری میکردند (اطلاعات ۱۶ شهریور) و بدافافه همین روزنامه می نویسد: "گروه صنعتی زاپنی میتوسنی اعلام کرده که آئینده طرح ۳/۶ میلیارد دلاری شهرک زاپنی و ایران بسر ای ساختمان مجتمع پتروشیمی در بندر خمینی بعلت ناامانی های اخیر بلاتکلیف نروده است."

اقتصاد وابسته رژیم سرمایه داری و سرمایه های امپریالیستی حال زمانی که این عوامل کاهش یابد پرواضح است که بحران اقتصادی ایران با رژیم زرفتر گردیده و واضع آسرا گسیخته تر میماند. بدین ترتیب روشن میشود که رژیم حاکم دچار بحران بیسابقه بوده، بهیچوجه ثبات اقتصادی ندارد و بهمین خاطر تمام طرحها و برنامه ها پیش به شکست انجامیده است. چهار میلیون نفر بیکار، تورم گرانگویی

چا نفرمای کنونی و تشدید استعمار و فقر فلاکت کارگران و زحمتکشان نشان دهنده ناامانی بیسابقه و بحران سیستم اقتصادی گنبدیده حاکم است و مسلم است که بحران سیستم اقتصادی حاکم در واقع همان رژیم جمهوری اسلامی که با بدامدافع این سیستم ارتجاعی است، میباشد. و این همان واقعیت انکارناپذیری است که خمینی و سایر سردمداران فریبکار و دروغپرداز رژیم سیکوشندنا آسرا بیپوشا نند.

البتة عدم ثبات و تزلزل رژیم حاکم فقط در عرصه اقتصادی نیست که تنها رزدارت، امروز رژیم جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دیگر توده های میلیونی پشتیبان خود را از دست داده است رژیمی که تنها فقر و گرسنگی و ترور و تیرباران برای کارگران و زحمتکشان به ارمغان آورده نمیتواند برای مدت طولانی بر دوش اعتماد آنها تکیه کند. در حال حاضر رژیم حاکم در ابتدای حاکمیت خود توانست به اتکال توهم، خرافات، جهل و عقب ماندگی توده ها پشتیبانی اکثریت قریب به اتفاق آنان را بیه خود جلب نماید، امروز بعد از دو سال و نیم تجربه و آگاهی کارگران و توده های میلیونی درک کرده اند که رژیم خمینی مدافع آنان نبوده و به همین خاطر حمایت خویش را از رژیم سلب نموده اند امروز رژیم جمهوری اسلامی از لحاظ اجتماعی در افراد عظیمی بسر میرسد، تنها عقمه مانده ترین و نا آگاه ترین توده ها از رژیم پشتیبانی میکنند. این افراد عظیم بزرگترین خطر برای بورژوازی و رژیم حاکم بشمار می آید. این افراد بزرگترین ضربه ای است که تا به کنون بر بزرگترین منافور جمهوری اسلامی و سران فدا انقلابی آن وارد آمده است. رژیمهای ارتجاعی فقط به اتکال پشتیبانی نا آگاهانسه و گور توده ها است که میتوانند حکومت کنند زمانی که آگاهی به جای جهل و نادانی بنشیند، زمانی که توده ها در تجربه خود و بر اثر فعالیت آگاه گرانسه به آگاهی دست یافته و از رژیم طبقاتی سلب اعتماد نمایند، در این هنگام زمین زیر پای استعمارگران و بورژوازی داغ میشود و به وحشیانه ترن وجهی به سرکوب خونین انقلاب میپردازند.

امروز زمین زیر پای رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی داغ شده است. رژیم محبوبیت سیاسی اجتماعی خود را در نزد میلیونها کارگر و دهقان از دست داده است، رژیم دیگر نمی تواند بکسای فزونی کارانه توده های آگاهانگسا کند و بهمین لحاظ در زمانندگی و عجز رژیم آنها دبیسابقه ای یافته است. اگرچه امروز توده های عظیمی که از رژیم حاکم بریده اند به حول سیاسد دگر رژیم پیرو لاریانی ویرا سده جدا قیل طبقه کارگر گردنیامده اند و کسر چنانها بعلت ضعف کمونیستها و فقدان تجربه عملی خود فوراً ر ساسیهای

خرده بورژوازی و بورژوازی قطع امید نکرده اند، لیکن در تجربه خود جز تشدید سرکوب و استعمار رچیز دیگری ندیده اند و بهمین خاطر از رژیم خمینی قطع امید نموده و پشتیبانی خود را از آن سلب کرده اند. این امر برای رژیم جمهوری اسلامی و سران مکتبی آن و ضمناً سرکوباری بشمار می آید. بی اعتمادی و نفرت و انزجار توده ها نسبت به رژیم عمیق و بی پایان است و این سسی اعتمادی و نفرت توده های جهنم سوزانی برای رژیم بشمار می آید. و همین امر بیان مشخص عدم ثبات و تزلزل رژیم تبه کار جمهوری اسلامی است. بورژوازی حاکم و خمینی جلاد دروغ میگویند و از "ثبات" حرف میزنند، اما مسلم است که این ثبات و گادب و دروغین است. بی اعتمادی توده ها به رژیم چیزی جز تزلزل و ویرانی رژیم معنی نمیدهد. رژیم دیگر نمیتواند تکیه بر توده های میلیونی آگاه تکیه کند. در حال حاضر اگر اعتماد توده ها به رژیم حاکم کماکان فراهم بود و اگر تزلزل و عدم ثبات رژیم تا این میزان عمیق نبود، رژیم جمهوری اسلامی به سرکوب و دستانه و متمرکز کنونی روی نمی آورد. در برابر توسعه رضایتی و انزجاساز عظیم توده ها و در برابر بررشد سبب رزه طبقاتی است که رژیم متزلزل کشته و به استیصال در غلظتیده و از وضع درماندگی به سرکوب خونین انقلاب پرداخته است رژیم حاکم بهمین آن دارد که این خشم و انزجار توده ای در بر تو آگاهسی و تبدیل کردد که رژیم حاکم را در لهریب آتش خود با سرعت تمام همسوزاند و بهمین خاطر رژیم به انفراد کشته شده، خونبار ترین حملات سببانه را متوجه کمونیستها و انقلابیون نموده است و این امر خود حاکی از درماندگی و استیصال کامل رژیم میباشد.

بدین ترتیب متوجه میشویم که هر چقدر بحران اقتصادی عمیق میماند و هر چقدر سبب رزه طبقاتی تکامل یافته و بی اعتمادی و نفرت توده ها به رژیم افزایش میماند، تزلزل مرگبار رژیم عمیقتر و زرفتر میگردد.

ننگ و نفرت بر رژیم جمهوری اسلامی، عامل کشتار صدها گنه گسست و انقلاب!

نوبه خود تا شهر مشخص و قابل توجهی در تشدید تزلزل رژیم داشته اند. البته باید با دیدگاه بورژوازی که سرنوشت افراد را با سرنوشت رژیم طبقا تسی و حکومت سیاسی همطراز قرار میدهند، مرزبندی نمودنی صدرچندی پیش میگفت اگر پنج نفر از سران رژیم ترور شوند، کار رژیم ساخته شده و رژیم خمینی از پای درمی آید، در مقابل این دیدگاه بورژوازی با بدبینان داشتند اگر چه برخی شخصیت ها در یک رژیم سیاسی گاه نقش بسیار مهمی ایفا میکنند، لیکن هیچگاه مرگ شخصیت به معنای مرگ سیستم نیست و نمیتواند با تداول این امکان وجود دارد که در پی یک کودتا و یک سلسله ترور رژیم پس از ارتجاعی ساقط شود و رژیم ارتجاعی دیگری بر سر کار آید. لیکن آنچه مورد بحث اصلی ما است اینست که ترور افراد به نایب بودی سیستم معینی نمی تواند بیانجامد. بخصوص این مسئله زمانسی روشن میشود که مرگ سیستم را همطراز با سرنگونی و نابودی ماشین دولتی، بوروکراسی حاکم و طبقه مسلط بدانیم مسلما ترور عنا مرزدا انقلابی مهم در دستگاه دولتی تفت و اختلال میکند، لیکن ترور مترادف با سقوط یک رژیم سیاسی معین نیست چرا که دستگاسه سرکوب طبقاتی یعنی ماشین دولتی و بوروکراسی مسلط کماکان بوظیفه اصلی خود یعنی بازسازی نظام و دفاع از آن ادامه میدهند و این دستگاسه سرکوب فقط در یک انقلاب واقعا شده ای نابود میشود.

بدین ترتیب آنچه مورد بحث ما است تا شهر مشخص ترورها و انفجارات مجاهدین در تشدید عدم ثبات و تزلزل رژیم جمهوری است. همانطور که میدانیم در حال حاضر ارگانهای سرکوب بورژوازی دارای یکپارچگی کامل نیستند و در درون خود دارای تفت و پراکندگی اند. ارگانهای ما نیستند ارتش و پلیس به لحاظ گرایشات سلطنت طلبانه و لیبرالی موجود در آن از یکسو و ارگانهای مانند سپاه پاسداران کمیته ها و دادگاههای فاشیستی به لحاظ خط مشی حزبی خود از سوی دیگر اگر چه در مجموع ماشین دولتی بورژوازی را تشکیل داده و سرکوبگر انقلاب می باشد، اما در شرایط حاضر به لحاظ ویژگیهای ایدئولوژیک - طبقا تسی متفاوت خود یک دستگاه منسجم و یکپارچه را تشکیل نمی دهند. و به این معنا ارگانهای مختلف سرکوب از هماهنگی و وحدت درونی لازم برخوردار نیستند و به یک نوع تفت درونی دچار میباشند. با توجه به آنچه گفته شد، مجاهدین بنا به ماهیت منعی خود پلیس و ارتش امپریالیستی موجود را از حملات مرسوم داشته و حملات خود را بر علیه سپاه و کمیته ها متمرکز ساخته اند. این سیاست فی نفسه اختلافات درون ارگانهای سرکوب را تشدید نموده و مقابله جوشی های این دو بخش از دستگاسه سرکوب را افزایش میدهد بخصوص آنکه یک بخش از ماشین دولتی یعنی ارتش

و پلیس به لحاظ گرایش خاص خود فاقد انطباق لازم با سیستم رهبری جمهوری اسلامی بوده و دچار اصطکاک های معینی با سایر ارگانهای سرکوب میباشند. بنا بر این، این ویژگی بطلان سیاست تعرضی مجاهدین بر روی سپاه و کمیته شناقضات درونی دستگاه دولتی را افزایش بخشیده و از کارآیی مجموعه ماشین سرکوب می کاهد.

از جهت دیگری از ویژگیهای ترورها گستردگی آنهاست و ترور شخصیت های برجسته رژیم و محروم نمودن حزب جمهوری از رهبران فعال و بازخود گسیختگی و پریشانی درونی رژیم را افزایش می بخشد. برای حکومت کردن، بورژوازی نیاز به رهبران و کارهای برجسته دارد. این رهبران و کارها تدوین کننده سیاست سرکوب و استثمار بوده و نقش مهمی در رهبری سیستم و ادامه حاکمیت رژیم سیاسی دارند. رژیم جمهوری اسلامی با توجه به عقب ماندگی خود و بخصوص پس از طرد لیبرالها از نقطه نظر رهبران مجرب و کارهای متخصص شدت در مصیقه قرار دارد. رهبران مرتجعی مانند بهشتی، آیت، با هنر، نقش حاسی در هدایت رژیم بعهده داشته اند و پرواضح است ترور این سردمداران فدا انقلابی اختلالات و پریشانی های مشخصی در درون رژیم پدید آورده است. ترور این شخصیت های برجسته ارتجاع بمعنای مرگ رژیم جمهوری اسلامی نیست. ولی بلا تردید این ترورها بورژوازی را در چگونگی ادامه حاکمیت خود دچار ضعف میسازد و تفت درونی آنرا افزایش میدهد.

بویژه مستمر بودن این ترورها و گساره پیچیده و برجسته بودن آنها عنا مسرر فعال رژیم را دچار تشویش و نگرانی و تزلزل می نماید و هر لحظه مرگ را در مقابل چشمان آنان قرار میدهد. خمینی اگر چه مزورانه از ثبات رژیم حرف میزند ولی در عین حال خود بیهوده اضطراب رژیم و اهمیت ضربات وارد بر آن اعتراف میکند و میگوید: "در هر صورت در عین حالی که ما هر قضیه ای انجام گرفت و انجام بگیرد به نفع اسلام و به نفع ملت مسلمان ما است لکن ما هر یک از شما را لازم داریم، هر یک از شما لازم است برای این مملکت، رفتن هر یک از شما فاجعه است. آنها که رفتند فاجعه بود، بهره برداری هم شد، ما هم برویم همین است. لکن ما بدما نگذاریم اینطور بشود" (کسپهان ۱۸ شهریور) آری برای رژیم از بین رفتن رهبران منتهوران "فاجعه" است نگران کننده است، ضربه ای سخت است. در واقع این ضربات اصطکاکهای درونی رژیم را افزایش داده بی اعتمادی را در درون ارگانها افزایش بخشیده و سران رژیم را هراسناک میسازد و در حقیقت در همین رابطه است که عوامل رژیم در مسورد گامی به جهت جدید و حشت زده چنین می نویسند: "گامی به ای که گویی روی زمین گام می نهاده روی زمین!" (اطلاعات ۱۷ شهریور) در واقع این ترورها در تضعیف روحیه دشمن و ایجاد اغتشاش و تفت درونسی آن نقش موثری داشته است و به همین

لحاظ سران رژیم به هر کجا که میریزند در زیر پای خود نه زمین بلکه زمین احساس میکنند!

بدین ترتیب اگر چه حزب جمهروری با طرد لیبرالها از ارگانهای حاکم دولتی کوشید تا ثبات و آرامش درونی رژیم را فراهم سازد، لیکن ادامه سازد طبقا تسی و بحران سیاسی افشادی و نیز ویژگیها و ناهمگونی های ارگانهای سرکوب و با لآخره سرورهای گسترده مجاهدین و مجموعه بیامده های ناشی از این تحولات تزلزل و عدم ثبات رژیم را عمیق تر ساخت. در حال حاضر رژیم در امتیال کامل بسر میرود و فاقدهای سیاسی اجتماعی و اقتصادی است. اینک ستونها حکومتی جمهوری شکاف برداشته و گسیختگی و بحران همه جانبه عظیمی سرا پای رژیم حاکم را فرا گرفته است. حال وقتی خمینی دروغ پرداز میگوید: "ایران با ثبات ترین ممالک است" و "این انفجارها دلیل ثبات ایران است" اگر تزلزل بود اینکارها نمیشد" (اطلاعات ۱۷ شهریور) جزئیادی و ضربی کاری کنار دیگری نمیکند. در واقع خمینی و سردمداران حکومتی در پشت این تبلیغات مزورانه وحشت خود را پنهان میکنند. آنان خود نیز میدانند که ثبات رژیم افسانه ای نیست، لیکن بیای قریب توده ها با بدیهه دروغ پردازان ثبات دانه دست بزنند. این منطق رژیم جمهوری اسلامی و خمینی جناح پشکار است و این منطق همان منطق ضسسه رژیمهای سرمایه داری و ناسیونگسان مرتجع اش میباشد.

آنچه در برابر کمونیستها قرار دارد

بدین ترتیب اگر سخت خود را ملاحظه کنیم با بد مطرح ساخت که رژیم جمهوری اسلامی شدیداً دچار تزلزل و عدم ثبات است و گرفتار آنچنان بحران سیاسی باشد - ای است که قادر نیست به آسانی به حاکمیت خود ادامه دهد. در حال حاضر روشهای کهنه بورژوازی کارائی خود را از دست داده و رژیم به آخرین حربه اصلی و مهم خود یعنی سرکوب ناسیونگس میبختد. انقلاب دست باز دیده است. به معنای دیگر تشدید بیسابقه کشتار و سرکوب اشکاس این واقعیت است که رژیم مرگ خود را نزدیک میبندد و همین لحاظ سرکوب خونین توده ها و بخصوص پیشفروان آگاه طبقا ت متزکی را در دستور کار خود قرار داده است حال آنچه مهم است موضع گیری پرولتاریست در قبال اوضاع حاکم است. با بدیدیت عدم ثبات رژیم کدام مسائل اساسی را در مقابل کمونیستها قرار میدهد و کمونیستها چگونه با بدیهه استکسال تحولات آینده بروند. ما این وثا پش را در پیکار شما شماره ۱۱۵ بیان نمودیم و اینک بر روشی آنها با زهم تا کید می نمایم.

۱- اولین نکته اساسی اینست که تزلزل و فقدان ثبات رژیم و وضاع مناسستی برای سکا مل حشش بدیدت می آورد. گسیختگی و تفت درونی رژیم

فدرب و انسجا مدرونی دشمن را کاهش داده و آزاد را بر ابرو سعه انقلاب و تحولات سیاسی اجتماعی آیمده ضربه - پذیرتر میسازد. فرسودگی فزاینده نیروهای درونی دشمن و تضعیف روحیه ثوای آن، زمینه بالقوه ای جهت رشد و استحکام انقلاب بوجود می آورد کمونیست - ها با پیدا زاین موقعیت بیشتر پی استفاد ه در جهت تدارک قیام بنما یند. دشمن اگر چه بنا به ماهیت طبقاتی خود و به لحاظ موقعیت خویش به شدیدترین وجهی به سرکوب ادا مة خوا هدداد، لیکن کمونیستها در بستر همین شرایط - دیکتاتوری و خفقان، می با یست بسا سازماندهی و هدایت طبقه وتوده ها وبا ارتقاء مبارزات آنان گسیختگی رژیم را هر چه وسیعتر ساخته و مبارزه طبقاتی را در جهت سرنگونی رژیم منفور جمهوری اسلامی تعمیق بخشند. هر قدر مبارزه طبقاتی عمیق تر گردد و بحران و گسیختگی رژیم حاکم گسترده تر شده و سرنگونی آن نزدیکتر میگردد مسلم است که هدف کمونیستها گسیختگی رژیم بورژوازی نیست. هدف آنان سرنگونی بورژوازی و رژیم وابسته حاکم است. لیکن کمونیستها با یدبا تکامل و رشد مبارزه طبقاتی شکافهای مرگبار رژیم را زرف تر نموده و آنرا بسوی سقوط قطعی سوق دهند. درکهای لیبرالی و رویزیونیستی جهت مبارزه طبقاتی را بسوی خلع یداز حزب حاکم سوق میدهند این درکها در پی انقلاب نیستند، آنها در پی سرنگونی بورژوازی به مثابه یک طبقه مسلط سیاسی - اقتصادی نیستند، آنها خواهان مرگ "حزب مستبد و انحصار طلب" میباشند و در این راه به سیاستهای کودتا گرانه و ماجراجویانه نیز متوسل میشوند حال آنکه درک ما ر کمینتی مبارزه طبقاتی را بسوی سرنگونی بورژوازی و رژیم مداخله آن جهت میدهد. ما کمونیستها با یدبگوئیم تا مبارزه طبقاتی رانه تنها به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی وصل کنیم بلکه بطلان این سرنگونی را با استقرار جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری پرولتاریا توام سازیم. بپرواضح است در لحظه حاضر تا سب قوا بشکلی است که چه بسا تحولات سیاسی آتی به نفع آلترنا تیو بورژوا لیبرالی مجاهدین بچرخد، اما این امر مانع از بکار بردن تمام کوشش و توان کمونیستها و پرولتاریای آگاه جهت سرنگونی رژیم موجود و استقرار جمهوری دمکراتیک نمی شواند و بنا یدبا شد. هدف نهائی ما استقرار سوسیالیسم و پرولتاریای دیکتاتوری پرولتاریاست و میبایست با تمام قوا این راه را به مطلوب ترین شکل خود کوتاه نمود. تلاشی همه جانبه وسیع و فعال ما جهت توام ما ختن سرنگونی رژیم و استقرار جمهوری دمکراتیک (حتی اگر نتوانیم در حال حاضر این امر را تحقق بخشیم) به کوتاه کردن راه ما کمک کرده است. به همین لحاظ در حال حاضر میبایست با افشا و زدودن دیدگاههای راست و با سیفیتی به تدارک قیام پرداخت و در شرایطی که

۱- وضع رژیم شدت پریشان و گسیخته است تکامل مبارزه طبقاتی را تسریع نمود.

۲- تا کید و با فشاری بر آلترنا تیو جمهوری دمکراتیک خلق یک اصل است و بر اساس همین اصل مرز بندی با کلیه آلترنا تیوهای ضد انقلابی امری ضروری است. تنها آلترنا تیوی که واقعا پیگیر است و میتواند راه را بسوی سوسیالیسم هموار سازد جمهوری دمکراتیک است به همین خاطر ترزلزل رژیم و نزدیک بودن سقوط آن بهیچوجه ما را نباید متما بل به تا شید آلترنا تیو - های لیبرالی بنما ید. اپورتونیست - ها که مداخله اساسی طبقه کارگر را بخاطر منافع لحظه ای و آتی، بدست فراموشی می سپارند، به آلترنا تیو زودرس چشم میدمی بندند و چینیسن وانمود میسازند که تا شید آلترنا تیو لیبرالها - مجاهدین مرگ رژیم را سریعتر میسازد. حال آنکه واقعیت ایست که میخکوب شدن ذهن کارگران و زحمتگان به آلترنا تیو لیبرالیست مجاهدین جز به تعویق انداختن انقلاب چیز دیگری نیست. به علاوه کمونیستها هرگز اصول خود را بسننا بورژوازی تا خت نمی زنند. بورژوازی در این انقلاب بهیچوجه دینفع نبوده و. با ید سرنگون شود. کمونیستها تا آلترنا تیو لیبرال مجاهدین را نفلسی و محکوم میکنند زیرا تا شید است و آلترنا تیو سوسیالیستی پرولتاریا و قربانی نمودن انقلاب در مصلحت بورژوازی است. گسیختگی رژیم جمهوری اسلامی و احتمال سقوط نزدیک آن هرگز تنها یدما را از تعقیب هدف مرحله ای خود که همانا جمهوری دموکراتیک است - هر چند در لحظه فعلی قابل تحقق نباشد - بسا زارد. رویزیونیستها و اپورتونیستها و دمکراتیهای منززل و بنا یدارتحت اشکال گونا گونی از این هدف انقلابی دست میکنند، اما پرولتاریای آگاه و ما ر کمینت - لنینیستهای راستین برایین هدف مقدس پای میفشند آنان شمار "سرنگون ید رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی" و "برقرار ید جمهوری دمکراتیک خلق" در صورتی که مرحله ای خود قرار میدهند.

۳- گسیختگی و پیوستگی رژیم جمهوری اسلامی از یک سو و خیزش های جنبش توده ای از سوی دیگر بلاشک ما را در مقابل تحولات سریع و ناگهانی قرار خواهد داد. امروز اگر چه انقلاب بسا سطر شدت تیربارانهای وحشیانه و خفقان و استبداد به یک عقب نشینی موقتی دست زده، لیکن در حال تجدید قوا و متمرکز ساختن خویش است. بلاشک بزودی این عقب نشینی موقتی بنفع تعرض گسترده جدید شکسته خواهد شد. اگر چه در گذشته نیز جنبش توده ای گاه به گاه بر اثر شوهم عمیق و نا آگاهی گسترده توده ها در بستر حرکت عمومی اش بشکست لحظه ای دچار عقب نشینی میگردد، همچنان که در زمان اشغال سفارت و شروع جنگ ایران و عراق این حالت پیش آمد. لیکن این باره در اثر شوهم

بقیه از صفحه ۱۱ سوسال ...

چریکهای فدائی میپرسند چگونه یک کشور "سوسیالیستی" در افغانستان به کودتا دست میزند و در کناره آمریکا به سرکوب خلق و مبارزین راستین می - پردازد؟ چگونه یک کشور "سوسیالیستی" کمونیستها را قتل عام میکند؟ چگونه یک کشور "سوسیالیستی" تا آخر پهن روزهای حیات رژیم شاه آمریکا شی از آن حمایت میکند؟ و چگونه یک کشور "سوسیالیستی" قاطعانه از رژیم خون - آنا م خمینی حمایت همه جانبه میکند و از اعداوت و تیرباران و شکنجه کمونیست - ها و انقلابیون پشتیبانی قاطع می نماید؟ لنین میگوید: - آلترنا تیو سوسیالیست کسی است که بطور همه جانبه به پشتیبانی از انقلاب بلند شده و از جنبش انقلابی حمایت معنوی و مادی بیدریغ می نماید. آیا شوروی بر اساس این معیار لنین کیست - آلترنا تیو سوسیالیست است؟ شوروی در قبال ایران به پشتیبانی همه جانبه از انقلاب بلند شده یا مداخله سرخست دشمنان انقلاب است؟ و بطلان نوکران و جاسوسان شوروی در ایران در کدام جنبه ای یسازده اند؟ فدائیان اقلیت با ید به این پرسش ها پاسخ صریح دهند! فدائیان اقلیت میگویند شوروی کمونیست سوسیالیستی و پشتیبان انقلاب ایران است. اما طبقه کارگر و کلیه توده های

بقیه در صفحه ۱۳

و نا آگاهی گسترده بلکداسا به لحاظ شدت ترور و خفقان این عقب نشینی ها ر ض جنبش توده ای گردیده است. اما انقلاب به لحاظ مجموعه شرایط عینی و ذهنی خود در بستر همین ترور و اختناق اوج میگردد و این پا را و جگیری انقلاب عمیق تر بوده و از استحکام بسیار بیشتری برخوردار خواهد بود. زیرا انقلاب ازین دیکتاتوری سیاه و بیسابقه ای سربر می - کشد. بنا بر این، این برآمد قریب - الوقوع انقلاب و تعمیق هر چه بیشتر نشئت و گسیختگی رژیم، تشدید و تحولات سیاسی سریع و منجمله حرکات جهت دار مجاهدین، ما را فرا میخواند تا با قدرت تمام در جهت تجهیز قوای آگاه انقلاب بکوشیم. تجهیز سیاسی - ایدئولوژیک - شوریک و آمادگی سازمانی و نظامی از ملزومات حتمی استقبال از تحولات نوین خواهد بود. در روزهای برآمد وسیع جنبش انقلابی و در روزهای تحولات سریع و ناگهانی، وقایع آنچنان شتابنده میباشند که هر گونه توقف و حرکت آرا م مرگبار خواهد بود. تحلیل علمی از شرایط پیچیده، سرعت، نرمش تا کتیکی و قدرت انطباق با اوضاع متحول جز ضروریات مسلمی است که عدم توجه به آنها ما را در تسمیه راه متوقف خواهد ساخت و فلج خواهند نمود. بدین ترتیب اگر عدم ثبات رژیم عمیق است، اگر گسیختگی آن بطرز فزاینده ای اوج میگردد و اگر انقلاب با برآمد وسیع مواجه خواهد شد با تمام قوا می با یست به استقبال این آیمده نزدیک شتافت!

امپریالیسم فرانسه و انتخاب سیاسی جدیدش

مناسبات درون اردوکیا به امپریالیسم و ارتجاع جهانی می‌شد. شکن مسالمت آمیز نداشتن و مبارز میان نیروهای آن مستور و انتم نیست. در واقع در اردوکیا ارتجاع جهانی با زش موقتی و تصادفات دانی است. تضاد منافع نیروهای تشکیل دهنده این اردوکیا، گساره چنان در شاقص قرار میگیرد که مناسبات میان این نیروها راحت تاثیر قرار داده و این مناسبات را بنگل جادومت خاص در می آورد.

در بر تو همین قانونمنددی است که سیر مناسبات امپریالیسم فرانسه و رژیم ارتجاعتی جمهوری اسلامی قابل تحلیل میباید و همین قانونمنددی بوضوح ثابت میکند که اختلاف و تضاد در رژیم حاکم با یکسری از امپریالیستها و در اینجا با فرانسه نه ناشی از ماهیت "مرفقانه" و فدا امپریالیستی "حکومت جمهوری اسلامی" بلکه دقیقاً انعکاس شدت یابی تضاد میان نیروهای ارتجاعتی و امپریالیستی است. همانطور که بعداً نیز امپریالیسم فرانسه در اولین گورهای بی بود کدر رژیم جمهوری اسلامی را به رسمیت شناخت. لیکن امروز مناسبات این دور رژیم بعدی به رخا مت گرا شده که در کوتاه مدت احتمال گسخته شدن این مناسبات وجود دارد. مناسبات کسوی سبجه عملگر دکدام تضادها و تحولات بوده است؟ این مسئله ای است که باید بدان پاسخ گفت.

زما نیکه انقلاب و قیام توده ها رژیم وابسته شاه را در آستانه سرگ نطعی قرار داد. شاه و دارودسته اش که مورد حمایت عمیق امپریالیستها و خصوصاً آمریکا بود از جانب یکسری از نیروهای امپریالیستی بزیسر سوال رفت و بلاخره دور اندیشترین سنا قیل و نیروهای امپریالیستی حکم بر طرفی و با زش با خمینی و لیبز الهی دادند. زیرا منافع دراز مدت امپریالیسم چین اقتضای می کرد. آنها دیگر متوجه شده بودند که ساررات توده ها بقدری گسترده است و خواستهای آنان به اندازه ای عمیق است که دیگر رنگا هداشتن شاه و سلطنت منقورش امکان پذیر نیست. به همین خاطر این بخش از امپریالیستها علیرغم اطمینان خاطر که از جانب رژیم شاه به آنها تک نگهبان منافع امپریالیستها داشتند، اما اجباراً بلحاظ منافع استراتژیک خود حکم به نفع آن دادند. امپریالیستها میباید آشتند حکومت جدید برای مدت مدیدی از

شبات لازم بر خود را نخواهد بود و برای مدت زمانی طولانی قادر است جنبش و انقلاب را به رکود بکشانند. بهمین لحاظ امپریالیستها از جمله فرانسه بر فراری حکومتی با ترکیب خمینی و لیبز الهی را از منافع خود میدیدند. حکومتی که بتواند کمونیستها و انقلابیون را بزیسر "پرچم الله" سرکوب خونین نماید و مناسبات با امپریالیستها را بنحو مطلوبی بازسازی کند. دولت امپریالیستی فرانسه در دفاع از همین خط مشی بود که به خمینی اجازه افتاد که در پاریس داد و زیبا و میدانست که نوبت، نوبت خمینی است. سلطنت شاه دیگر آینه ندارد و محکوم به مرگ است. رژیم جدید سوری اسلامی بر سر کار آمد. اما این رژیم بلحاظ ماهیت ارتجاعتی خود قادر نبود منافع اساسی توده ها را تا همین نماند و بیجا گزیرا انقلاب بحکم شرایط عینی و ذهنی خود با تمام اقت و خیزهایش به حرکت خود ادامه داد. رند آگاهی و تجربه توده ها و بر عسلا شدن چهره ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی نهرش و آنز جاز بیما بقه ای در میان توده ها برانگیخت و رژیم حاکم با سرعت شگرفی به انفسراد کشیده شد. بر خلاف خواست و تمسیر امپریالیستها که فکر میکردند رژیم جمهوری اسلامی طی مدت مدیدی از شبات و استحکام بر خود را نخواهد بود، رشد مبارزه طبقاتی و تشدید تضادهای میان جناحهای اسلامی درون قدرت بطرز بی سابقه به عدم شبات رژیم داس رد و آراسیس از هر زمان دیگر دچار بریشاسی و کمبختگی نمود. این مسئله حداقل برای بخشی از امپریالیسمها صله ای حساس و قابل محاسبه بود. به علاوه لیبز الهی ارتجاعتی که انطباق بیشتری با شبات و منافع امپریالیستی غربی داشتند در مقابل تعرض حزب ارتجاعتی جمهوری اسلامی بتدریج به موضع ضعف افتاد و بلاخره از هیات حاکمه طرد گردیدند. این مسئله نیز برای بخشی از دنیای امپریالیسم غرب مسئله قابل توجهی بود زیرا طرد لیبز الهی از هیات حاکمه محدودیت های مشخصی در تاسین منافع آنان ایجاد می نمود و بلاخره عامل دیگری که باعث رشد نگرانی برخی از نیروها و متقابل امپریالیستی میشد توسعه گرایش موافق نسبت به سومیال امپریالیسم شوروی در هیات حاکمه ایران بود این امر و نیز واقع بحرانی ایران

اسطکا کهای رژیم حاکم با یکسری از امپریالیستها ی غربی امکان نفوذ بیشتر امپریالیسم روس در ایران را بالا برده بخصوص آنکه روبرو بیونیت های حزب توده و فدا شسان اکثریت بمنظور تحقق هدف فوق در یکسری از ارگانهای رژیم نفوذ کرده و فاعلان در دست دادن رژیم حاکم بسوی شوروی عمل میکنند. مجموعه این عوامل منجر به آن گردید تا دور اندیش ترین محافل امپریالیستی و نیز آن بخش از امپریالیستها که اصطکاک منافع با رزی با جمهوری اسلامی دارند به معنای جدیدی گسخته شوند به معنای دیگر این نیروهای امپریالیستی به این نتیجه رسیدند که رژیم متزلزل خمینی فاقد آینده ای قابل اتکاست.

اگر چه رژیم جلاد و منقور خمینی با کشتار خونین کمونیستها و انقلابیون بزرگترین خدمتها را به همه امپریالیستها و همبسته مرتجمین بین المللی می نماید از این بابت علیرغم برخی مخالفت های امپریالیستی اما رژیم خمینی مورد تایید همه امپریالیست ها قرار دارد. لیکن از آنجا که رژیم جمهوری اسلامی فاقد آینده ای قابل اتکاست و قادر نیست بسبب انقلاب و اوضاع بحرانی ایران خا تصدده و بطلان نمیشود و آوری مطلوب جناحی از امپریالیستها را تا همین کند. از این لحاظ موردنی مشخص یکسری از محافل و نیروهای جهان امپریالیستی قرار گرفته است. این نیروهای امپریالیستی امروز بر روی آلترنا توی انگت میگذرانند که از نظر آنها دارن آینده است. البته در این زمینه امپریالیستها دارای وحدت نظر نیستند در حالیکه امپریالیسم آمریکا بویژه از سلطنت طلبان مرتجع و بختیار رمز دور حمایت می کنند. "جرج بال" حمایت از مجاهدین را مطرح ساخته و دولت امپریالیستی "میتران" خط حمایت از "لیبرالها" مجاهدین را در پیش گرفته است اگر چه یکسری از قدرت های امپریالیستی و از جمله روسیه امپریالیسم شوروی بطور قاطع از رژیم جناحیتکا جمهوری اسلامی حمایت میکنند و کار این رژیم را نیروی مطلوب در جهت نفوذ و توسعه بیشتر در ایران تلقی می کنند. اما بعضی دیگر از نیروهای امپریالیسم جهانی با محاسبات

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست

جدید خود به انتخاب سیاسی نویسن رسیده و مشخصا خواهان واژگونی حزب جمهوری اسلامی و خمینی از آریکه قدرت مپها شدن این انتخاب همان سیاستی است که امروز دولت "میتران" در پیش گرفته است و میگوید در این راه در رقابت با سایر مپها لیستها ابتکار عمل را حفظ نماید.

قبل از بروی کار آمدن "میتران" و حزب "سویا لیست" فرانسه، دولت ژیسکار دستن با احتیاط بیشتری به مسائل ایران برخورد میکرد و مناسبات دوستانه تری با رژیم خمینی داشت، لیکن حزب "سویا لیست" فرانسه بر اساس سیاست لیبرال امپریالیستی اش موضع تندتری نسبت به رژیم جمهوری اسلامی که در قبضه حزب جمهوری و خمینی قرار گرفته اتخاذ نمود. حمایت آشکار دولت میتران از بنی مدرورجوی بیانگر شدت تقاد میان دور رژیم از یکسو و انتخاب جدید فرانسه از سوی دیگر است. اگر تا دیروز وجود اختیار مزدور و دیگر سلطنت طلبان در فرانسه تحت بهانه پناهندگی سیاسی امری عادی تلقی میشد، اما امروز پناه دادن به بنی مدرورجوی از جانب امپریالیسم فرانسه دقیقا برپا به محاسبات مشخصی استوار است. خط مشی بنی مدرین حقوقا بل توجهی با منافع امپریالیسم فرانسه هماهنگ است وقتی این بورژوازی مکارها مانند

به جایی های خائن صحبت از "مبارزه علیه دوا بر قدرت" میکنند، سمتگیری خویش به امپریالیستهای "جهان دوم" را به نمایش میگذارد. بارها بنی مدر خود مراحتا نقطه اتکای جهانی خود را بر فرانسه قرار داده و سمتگیری بین المللی خود را نسبت به این کشور امپریالیستی به نمایش گذاشته است و به همین خاطر اعطای پناهندگی سیاسی به بنی مدرودادن اجازه فعالیت سیاسی علیه رژیم خمینی به وی را بطه با خط مشی بنی مدر نسبت به دولت فرانسه نیست. امروز این پناهندگی سیاسی به معنای تا شیدمشخص آلترنا تیو بنی مدر - رجوی است. پرواضح است که فرانسه بمتنا به یک قدرت چپا ولگر امپریالیستی تا زمانی که رژیم جمهوری اسلامی در قدرت است می - کوشد تا منافع خود را تا مین نماید و در عین حال سعی مینماید تا مناسبات عادی و معمولی خود را با رژیم خمینی حفظ کند، اما مسئله مهم اینست که امپریالیسم فرانسه انتخاب سیاسی خود را کرده است و در این راه حاضر است حتی منافع آنی خود را فدای منافع آنسی امپریالیستی خود نماید. نگاه سی به سایر مناسبات ایران و فرانسه در دوره اخیر این واقعیت را بروشنی اثبات مینماید بعد از اعطای حسی

پناهندگی به بنی مدرورجوی از جانب فرانسه دولت ایران شدیداً به این امر اعتراض نمود و خواهان استرداد بنی مدرورجوی گردید ، اما در مقابل تقاضای استرداد از جانب دولت ایران سفیر فرانسه گفت: "بر اساس اصول و قوانین رسمی دولت متبوعش به سیاستمدار - آن شکست خورده ای که تقاضا کنند پناهندگی سیاسی داده میشود و در مورد آقای بنی مدر نیز همین امر صورت گرفته است" (کیهان) و بدین ترتیب فرانسه به رژیم ایران جواب رد میدهد. بدنبال این پاسخ مریخ و منفی رژیم جمهوری اسلامی به شدت عمل بیشتر دست میزند و نظا هر کنندگان حزب جمهوری اسلامی را با شعار "مرگ بر فرانسه" به جلوسوی سفارت فرانسه میفرستد و در آنجا نظا هر کنندگان دست به تحم می - زنند و سپس تحم کنندگان با شعار "مرگ بر دولت فاشیست فرانسه" اعلام مینماید: "تا زمانیکه دولت فرانسه اقدامی اساسی و تعیین کننده در جهت استرداد بنی مدر نکند همچنان در این محل به تحم خود ادامه خواهند داد". و بدنبال آن رجائی میگوید: "فرانسه اینک پنا هگا ه جنا یکتا را ن آدمکشان و تروریست ها شده است و سببگوینان حکومتی مطرح میکنند: فرانسه سعی در براندازی نظام اسلامی و جمهوری اسلامی دارد (کیهان ۲۰ مرداد) در این جنگ دیپلماتیک و در مقابل این اقدامات و موضع گیری ها دولت فرانسه بدون آنکه ادعاهای فوق را تکذیب نماید به واکنش سریع و مهمی دست زده سفیر و دیپلماتها و دیگر فرانسویان مقیم تهران را به پای ریس فرامیخواند و دبیرکل کاخ الیزه در همین رابطه اعلام میکند: "پیش بنی میشد که اتباع فرانسه در ایران مورد تهدید قرار گرفته و رئیس جمهوری ترجیح دادند پیشدستی کرده و در برابر یک عمل انجام شده قسرار بگیرند. آخرین تحولات ایران نشان داد که رئیس جمهوری محق بوده اند" (اطلاعات ۳۱ مرداد) او با زدر همین شرایط فرانسه به ربا بندگان سلطنت طلب نا وجه "تبریزین" حسی پناهندگی داده و اعلام میکند: "کماندوها مطابق قوانین مانده مستردونه اخراج خواهند شد" (همانجا) به بیان دیگر برای حمایت از بنی مدرورجوی و حتی سلطنت طلبسان مناسبات دیپلماتیک بین دو کشور راقطع نماید.

در این جنگ سیاسی - دیپلماتیک رژیم جمهوری اسلامی شکست می - خورد و مفتصحا نه عقب نشینی میکند و از تهدیدات خود دست میکشد. رژیم ایران متوجه میشود در صورت ادامه تهدیدات فریبکارانه و زشتیهای به اصطلاح ضد امپریالیستی اش کمکهای کنونی امپریالیسم

رفقا!

با تقدیر از

کمک های مالی

شما، کمک های

مالی خود را

از هر طریق ممکن

برای سازمان

ارسال نمایید .

فرانسه را نیز از دست خواهد داد ، بنا بر این بهترین راه را مسکوت گذاردن تمام مسائل مورد ادعای خود تشخیص میدهد .

آری رژیم جمهوری اسلامی برای گذاشتن کمکهای امپریالیسم فرانسه (از قبیل تحویل سه ناوچه موشک انداز) در مقابل آن زانو میزنند. اما امپریالیسم فرانسه به روشنی انتخاب سیاسی خود را به نمایش میگذارد و نشان میدهد که رژیم مطلوبش نه رژیم جمهوری اسلامی بلکه رژیمی دیگر است و برای این منظور حاضر است بروی مناسبات خود با جمهوری اسلامی قلم بطلان بکشد.

بدین ترتیب رژیم جمهوری اسلامی در شرایط حاسمی از حاکمیت خود قرار گرفته است. امروز رژیم حاکم نه تنها مورد تنفر طبقه کارگر و میلیونها توده زحمتکش قرار گرفته و نه تنها میلیونها توده آگاه خولستار سرنگونی جمهوری اسلامی میباشند بلکه علاوه رژیم خمینی در دنیا ای امپریالیستی بیش از پیش متحدین طبیعی خود را از دست داده و منسزوی میگردد. با پیدا اعتراض نمودا بین مشخصه ها و ویژگیها نشانگر موقعیت رژیم متزلزلی است که در آستانه سقوط قرار دارد.

دموکراسی انقلابی، یاد دموکراسی بورژوازی ضد انقلابی! (۲)

نگاهی به "متن میثاق شورای ملی مقاومت"

در شماره گذشته، در قسمت اول این مقاله ضمن اشاره به گفته‌های مسعود رجوی در مورد صیقلی‌توانی میثاق جدیدین با مبانی مدروسی‌تر ضمن اشاره به فرازهایی از متن "میثاق"، به احترام به مفهوم دموکراسی از نظر بورژوازی لیبرال و شخص بنی‌ساز اشاره کردیم و مضمون واقعی آن را با تکیه بر کردار آنها در دو سال گذشته، آشکار نمودیم. و اکنون در دنباله مطلب...

مفهوم دموکراسی انقلابی از دیدگاه پرولتاریا چیست؟

بنی‌ساز در میثاق نامه خود، و مجاهدین به تبعیت از وی می‌گویند تا یک "دموکراسی عالمی و ماوراءطبقات" ارائه دهند. اما این یک فریب‌کاری بیشتر نیست. دموکراسی، مضمون تاریخی - طبقاتی مشخصی دارد. لیبرال‌ها در ایران خواهان دموکراسی هستند، لیکن یک دموکراسی ارتجاعی که به رغم هر نوع پوشش و ظاهر آن، چیزی جز استقرار دیکتاتوریه طبقه بورژوازی در چهارچوب سرمایه‌داری وابسته و حضور و سلطه امپریالیسم نمی‌باشد. و این امری نیست که تابع اراده این یا آن حزب و ایدئولوژی فرد و شخصیت "محترم" باشد. بنی‌ساز چه بخواند و چه نخواهد، مطالبات بورژوازی لیبرال را بیان می‌کند و از مسافع وی دست‌بردار می‌نماید و بورژوازی لیبرال در ایران نیز جایگاه مبعیسی در مناسبات طبقاتی دارد. در ایران به عنوان یک جامعه سرمایه‌داری تحت سلطه امپریالیسم، که قدرت سیاسی نیز در دست بورژوازی متمرکز است، لیبرال‌ها، علی‌رغم آنکه در قدرت با شدتیا نباشند، علی‌رغم آنکه به همین اعتبار در موضع اپوزیسیون قرار گرفته‌باشند، به نماندگان و سخیو بورژوازی متوسط در ایران هستند که این یک نیز موجودیت و حیاتی در عرصه تولید و اقتصاد جامعه است. موجودیت امپریالیسم گره خورده است، چرا که استقرار سرمایه‌داری وابسته در ایران، موجودیت سرمایه به متا به یک رابطه اجتماعی را بطور کلی بسط موجودیت سرمایه‌مالی امپریالیستی در ایران پیوند زده است. بورژوازی لیبرال در ایران حتی به خلاف بورژوازی لیبرال روسیه نیز دارای هیچ جنبه و منافع معینی در انقلاب دموکراتیک نمی‌باشد. چرا که خود

مستقیماً در معرض ضربه انقلاب قرار دارد و سودآوری سرمایه‌اش وابسته به نظامی است که میبایست سرنگون و نابود شود. بنا بر این آیا میتوان انتظار داشت که چاقو دست خود را برود از نقطه نظر کمونیست‌ها، در انقلاب دموکراتیک ایران، نه تنها بورژوازی لیبرال ذینفع نیست و نیروی محرکه آن را تشکیل نمی‌دهد (برخلاف توهماتي که سازمان مجاهدین می - پراکند) و نه تنها نیروی محرکه این انقلاب نیست بلکه مستقیماً در سرکوب انقلاب ذینفع است. انقلاب دموکراتیک - فدا مبریا لیستی ایران، خط بطلان بر دموکراسی بورژوازی لیبرال می‌کشد و تنها از طریق مبارزه با آن میتوانست پیروز گردد. انقلاب دموکراتیک در ایران، از لحاظ مضمون مبتنی بر اتحاد طبقات انقلابی - کارگران و دهقانان - و یک دیکتاتور است که میبایست بر بورژوازی وابسته (بورژوازی متوسط هم وابسته است) اعمال گیرد. و از لحاظ شکل مبتنی بر اشکال عالیترین نظام حکومتی یعنی شوراهاست که در تناوب با همان مضمون قرار دارد. این انقلاب در برنا می‌خورد. (یعنی برنا می‌خورد اقل پرولتاریا) بر نظام پارلمانی، هم از جنبه تاریخی و هم از جنبه مشخص آن به مثابه یک شکل کهنه شده و ارتجاعی خط بطلان می‌کشد. اما در "میثاق" نامه بنی‌ساز در مورد تأخیر سازمان مجاهدین نیز به نیتها قاطعانه با دیکتاتوریه طبقات انقلابی مرزبندی میشود (علت آن نیز قابل درک است) و نه تنها فریبکارانه همه طبقات (و من جمله بورژوازی) حصول یک دموکراسی ظاهراً وراً، طبقاً تسبی فرا خوانده میشوند، بلکه از لحاظ شکل نیز پارلمانتاریسم منحل، کهنه شده و ارتجاعی بورژوازی، در مرکز حکومت مورد نظر "میثاق" قرار میگیرد.

ضیح بورژوازی لیبرال و دموکراسی انقلابی مورد نظر پرولتاریا و دهقانان در انقلاب دموکراتیک، یک تلاش خائشانه و فریبکارانه است که از جانب طبقات دارا و بوابسطه نیروهای دموکراتیک پیوسته صورت میگیرد. البته روشن است که از نقطه نظر پرولتاریا دموکراسی انقلابی، به مفهوم شکلی از دولت، بهر حال مضمون بورژوازی دموکراتیک دارد که با دموکراسی پرولتاریا یعنی دیکتاتوریه پرولتاریا، که متکل دولت مطلوب طبقه کارگر در انقلاب سوسیالیستی است تفاوت اساسی دارد. اما آنچه که در اینجا مورد نظر ماست نشان دادن این مسئله است که "دموکراسی" دقیقاً یک مفهوم و مقوله طبقاتی است و دموکراسی خالص فریبی بیش نیست، و نیز نشان دادن این نکته که "میثاق" دقیقاً چنین خط فریبکارانه‌ای را در پیش گرفته است تا ملاحظه بورژوازی لیبرال را در پوشش الفاظ فریب‌آمیزه استوار نماید.

آری این همان نقطه تشویش است که آقای رجوی بدان دست می‌بازد و بر مضمون و محتوای طبقاتی مضمون دموکراسی پرده می‌اندازد و آن را از مضمون تاریخی - طبقاتی و مشخص آن تهی می‌سازد. و بدینوسیله بر چشم توده‌ها خاک می‌پاشد.

دموکراسی داریم تا دموکراسی: "دموکراسی بورژوازی داریم تا دموکراسی بورژوازی. هم‌مستویست سلطنت طلب با طرفدار مجلس اعیان که از حق انتخابات همگانی "دم‌میزند" ولی پنهانی و در پس پرده دربار یک مشروطیت ناقص و دم‌بریده بندوبست میکند بورژوازی دموکرات است و هم دهقانی که اسلحه بدست بر ضد ملاکان و ما مورین دولتی بیای خیزد و بپای "جمهوری خواهی ساده لوحانه" خود پهنشاد "بیرون کردن تزار" را می - نماید. هم‌نظام آلمان را نظام بورژوازی - دموکراتیک می‌گویند و هم نظامی را که در آمریکا و سوئیس حکمفرماست. ولی هیات به مارکستی که در دوره انقلاب دموکراتیک متوجه این فاسد موجوده بین مراحل گوناگون مختلف دموکراتیسم و بین جنبه‌های مختلف اشکال گوناگون آن نشود و به "الطهار فضل" در ساره اینکه بهر حال این یک "انقلاب بورژوازی" و میوه‌های "انقلاب بورژوازی" است اکتفا ورزد - (لینین - دوتا کنیک)



آری، یوروژوازی لیبرال ایران چه نوع سلطنت طلب آن وجه منوع جمهوری خواه آن (آرخبه حکمرواند عیبی انقلاب و تغییرات حاصله در اوضاع اغلب لیبرالهای سلطنت طلب مجبور به پذیرش جمهوری شده اند، در روسیه هم همینطور بود!) خواهان دموکراسی است همانطور که "اروپای آزاد" و "آمریکای آزاد" خود را سهدموکراسی و "آزادی" میداند. همین فرانسدرانگه که سید، این کنور سمبل و الگوی یوروژوا - لیبرالهای ایران است. سهمنس بازرگان دریکی از کما بهای قدیمی - این (اکرا اشتباه که سید مکتب "مذهب در اروپا" اثر سید را سهدموکراسی و الگوی مورد نظری دانند. در "عشق سی جدو حصرینی صدر هم نسبت به این سهد آزادی" کمتر کسی تردید دارد. اما بخوبی روشن است، فرانسه همین سهد "دموکراسی" اکنون فریبنده ترین نوع پوشش مناسب ارتجاعی سرما بداری امپریالیستی است که در مشارکت بسیار دزدان جهانی بدقارت و جپاول خلقهای جهان مشغول است و آمریبنده تر از دیهای در مذاکاتی همچون الجزایر، بوتنام و ژنبرو... است هم این را "دموکراسی" سید میپوشد و هم خاکسبت و دیکتاتورری کارگران و دهقانان را! همان یکی خود را نماینده "آزاده آزاد مردم" (بدینقل از میثاق) می داند و هم این دومی خود را! کدامیک واقعبت دارد! تا زمان مجاهدتی نمی توانست از باس حکومتی طفره رود. هر چند که با سید نشی خود دموکراسی مورد نظر خویش را انتخاب کرده است، دموکراسی منوع لیبرالها را، دموکراسی منوع فرانتوری!

هر نوع مخالفتی با "استبداد"، "حکومت مطلقه"، "حکومت استبدادی"، نمی تواند ملاک و معیار ماضی را که در این خود سبمودر جوی در ماضی وجود در مورد سلطنت طلبان شناخته شده و نوربته (آخر مهتدیس بازرگان و اصناف وی - که از نظر مجاهدین منبروهای منرفی خواه بودند و ولایتدهوز هم هستند - سلطنت طلب و افیمی و لوسرلته هستند، و جمهوری خواهی آنها تنها تحت فشار سید سلطنت صورت گرفته است!) اما مثال بختیار و امینی اذعان میدارد، لیکن در سواد دیگر بدان وقادار شما شده است، آقای رفوی میگوید: "... در تانی آنچه کسبه مهم است تنها مخالفت با عیبی و وجهه خیری عیبیوزی نیست بلکه با یدروشن سبودکسانی که قصد اختلاف با ما را دارند سبوزشان از این کار چیست و چه مقصد - ناشی در سمری پرور شدند" (مصاحبه با لوموند) بسیار خوب، اکنون سوال این است که مخالفت بی صدر، و یا دقیقتس مخالفت اختلاف مجاهدین و بنی صدر با "استبداد شخصی" منظور که در "میثاق" آمده است - چه منظور از ادنیبال استند، و این مخالفت چه حتوی و مخمونی دارد؟ جز "طلع بد" مسلحانند از حزب جمهوری، و اشتغال قدرت بدست یک حکومت ملی، مرکب از نیروهای سیاسی لیبرال که حضور رهبران دموکرات در

آنها مرقا به پوشی برای استبداد ما هیب یوروژوا - لیبرالی آن تبدیل میشود؟ جربرای ابقای شکل دیگری از حاکمیت یوروژوازی برای جلوگیری از استقرار حاکمیت دیکتاتورری کارگران و زمستکنان؟ البته که یوروژوازی این حکومت را حکومت "مردم" میداند یوروژوازی همواره از کلمه "مردم" سوء استفاده کرده است. و دموکراتها همواره بهترین زمین این سوء استفاده را به یوروژوازی داده اند. "مردم" از دیدگاه ما، کسی جز کارگران و دهقانان نیستند. "مردم" از دیدگاه یوروژوازی، توده مردم یوروژوازی تحت سبطه و سبطه یوروژوازی است، بطوریکه این توده منتهوم، به پلکان قدرت یابی وی تبدیل گردند.

آنچه که در میثاق بیروشی مشهود است، نظریات مخدوش کردن مفهوم دموکراسی، مردم، انقلاب و... است. در "میثاق" با تردستی لیبرالی و خائنانه - ای کوشش میشود، در پشت مخالفت با "استبداد شخصی"، "استبداد حزبی" و "استبداد ایدئولوژیک"، "دیکتاتورری بطورکلی نفی شود. صرف نظر از ضدیت و کینه فدا انقلابی و یوروژواشی بنی صدر در میثاق نسبت به دیکتاتورری سبوری پرولتاریا که در پوشش مخالفت با رفیق استالین این تبلور و نماینده پرولتاریا در دوران پس از مرگ لنین، صورت میگیرد (۱). بنی صدر می گوید هر نوع دیکتاتورری را مورد نفی قرار دهد او دیکتاتورری کارگران و دهقانان دیکتاتورری شوراها می نمایند، راه کارگران و دهقانان را مورد حمله قرار میدهد. او با حمله به شوراها و زردرژیم جمهوری اسلامی و استبداد انحصاری شوراها "وایسته به حزب جمهوری"، شوراها را بطورکلی و دیکتاتورری شورا خود را مخالف "استبداد انحصاری شوراها" معرفی میکند. و البته این در حالی است که وی در همان "میثاق" شوراها را بطورکلی در حکومت خود مورد تأکید قرار میدهد! فدیت بنی صدر با "استبداد انحصاری شوراها" فدیت وی با دیکتاتورری کارگران و دهقانان و دیکتاتورری شوراها است که بر ارتجاع حاکم و یوروژوازی ضد انقلابی اعمال میشود. از همین روروشن است که شوراها و مورد نظر بنی صدر در میثاق (اکنون

۱- بی صدر در میثاق، با مترادف قرار دادن "استالین" (بخوان دیکتاتورری پرولتاریا) با "استبداد دینی" و "فاشسیم" و در پوشش مخالفت با این دو اولی را مورد حمله قرار داده است. این موضوع قابل درک است! فدیت بنی صدر با استالین و دیکتاتورری پرولتاریا فدیت و کینه و نفرت عمیق تاریخی و طبقاتی طبقه یوروژوازی را سمیت به آن متبلور می سازد. "اروپای آزاد" (بخوان اروپای امپریالیستی) هم اکنون با حرارت بیشتری بد استبداد دینی و فاشسیم می تارند و البته و بسا همان حرارت، اما ما مضمون طبقاتی قابل درکی به "استالین" و دیکتاتورری پرولتاریا حمله میسازند.

که دیگر به اقتضای موقعیت سبوری - پذیرش لفظی آن شده است. چراست - یوروژواها "مالاندن همین شورا های نیم بند موجود منبر بود!" چیزی جز زواشدیک دولت یوروژواشی برای مرید توده ها و استحکام قدرت یوروژوازی نه - باشد.

بنا بر این مخالفت "میثاق" با استبداد شخصی، نه مخالفت با استبداد دیکتاتورری طبقه یوروژوازی، بلکه مخالفت با استبداد یک حزب و یک قشر معین یوروژوازی، مخالفت با دیکتاتور فردی است. همان نظری که لیبرالها در دوره رژیم شاه با استبداد شخصی (استبداد شاه) مخالف بودند در عین حال فرنیز با استبداد شخصی مخالفت میکنند. بی آنکه نفی مطلقه یک طبقه معین را مورد نظر داشته باشند. این یک حاکمه فعلی (حزب جمهوری اسلامی) رو آورده است، نه از آن رو است که خواهان سرنگونی طبقه مسلط بر قدر سیاسی، و خورد کردن ماشین دولتی است. چنین تصور ساده لوحی محسن است. وی از آن روبه این شعار روز آورده است که اولاً ارتجاع حزبی، دیکتاتورانت وی را تحمل کند از حکومت اشتقاقی رویگردان شده بود، و بسا بار دیگر امکان چنین اشتقاقی عملاً وجود نبود و از طرف دیگر قدرت سیاسی تحت سبطه حزب، آشکارا در حال گندیدگی و پوسیدن و انفراد بود. حزب به بسک بیروی منفور در میان توده تبدیل شد بود. دیکر امکان آن وجود نداشت - لیبرالها بی چون بنی صدر نقطه اتکا؛ مطمئن (از نقطه نظر منافع یوروژوازی در ارتجاع حزبی پیدا کنند. این نقطه اتکا، عملاً در حال فروپاشیدن و متلاطم شدن بود. لیبرالها ناچار بودند تکس برای حفظ موجودیت یوروژوازی سببر نقطه اتکا؛ مطمئن سبوری آوردند و به پذیرش سرنگونی حزب جمهوری اسلامی تن در دهند. و به شعارهای بظا منبر انقلابی روی آوردند. و این شیوه همیشگی لیبرالها است (۲). آری میثاق میگوید سبکتک خائنانه ای، بر ما حاکم "دموکراسی" مورد ادعای خویش سبورد با ترفاکنده و مضمون و محتوای واقعی آن را مستور دارد. او ضدیت آشکارش را با دیکتاتورری طبقات انقلابی سببر طبقات ارتجاعی تحت پوشش حمله به "ولایت فقیه" و انواع دیکتاتورری زندانه میپوشاند. بنی صدر "میثاق" میگوید: "در این جمهوری هیچ شخصیت هیچ گروه و هیچ حزبی ارا و لویس بر خوردار نیست و حق حاد دیکران را ندارد. نمایل ایجاد یک خسب دنیایی - سبدر صفحه ۱۳

(۲) - لسن در رساله "دوا کشک" ... این تکس در اشکل درجایی سبورد بررسی و تشریح فرارده است و ما سبب انقلابی ناشی لیبرالها، الحکمت حاس و در شرایط رشد انقلاب و تمدن، ارتجاع حاکم بر ملا سبب جمع کسب دیکتاتورری کشک. سبب سبب سبب سبب (صفحه ۲۸۳، ۲۸۴)

بقیه از صفحه ۱ قانون ...

شکسته وزندان و نیز از ثواب و سرکوب هر
پنهان تر میگویند. پایه های لاسرزان
حاکمیت ارتجاعی را محکم سازد، و
کندنگا همان سرمایه داری وابسته است
نیک سیدانند که بخران عمیق کنونی
اقتصاد بسیارش، جنبش نیرومندترده -
ها را در زمانی نه چندان دور بدستمال
خواهد داشت و از نیروی گوندپیش از
وزیدن توفان، جنبش را از پیشا همگان
پیشروانش محروم سازد و جنبش پیشرو
توده ها را با سرخوبی و حتی نه ارتوده -
ها جدا سازد. از این رو در همه عرصه ها و
میدانها، سیکوئند عناصر آگاه و پیشرو
خلق را، از خط نگیرد. زندان و
پیرباران انقلابیون پاسخی بداین
تلاش رژیم است. اما از آنجا که انقلاب
بسیار نیرومند است و تنها با تیرباران
و شکنجه وزندان نمی توان صدقاً هز
عنا سرپیشرو و آگاه و انقلابی را از خلق
جدا ساخت، رژیم میکوشد با اخراج این
بخش از توده ها از محیط کار، یعنی دور
ساختن آنها از محل طبیعی تجمع،
پیوند و تشکل توده ها، جنبش خلق را از
رشد و پیشروی محروم سازد. رژیم میکوشد،
پیش از آنکه جنبش نقب مانده توده ها
نیز به جنبش پیوندند و پیش از آنکه
توده ها جواریا کنونی را در هم
بشکنند و عقب نشینی موقتی کنونی
خود را به تعویض انقلابی پایان بخشند،
حساب خود را با توده های پیشرو بکنند
کنند و آن تعداد از پیشا همگان جنبش را
که نتوانسته است تیرباران و زندان
کند، از کارخانه ها، مدارس، و دانشگاه
ها، ادارات و ... دور کند.

او علییرغم ذهن غلبش در بافته
است که خلق بها خواهد خواست. از این
رو میکوشد هم اکنون سر جنبش را از جنبش
جدا کند تا بعد بتواند جنبش بسودون
فادی و رهبر را با تشکلاتی کمتر در رسم
گوید. از این رو در دست زمانی که همسوز
آرایش قوای سیاسی بوداومت، در
صده عرصه ها و با تمام قوا به انقلاب
هموم آورده است. او میترسد دیر شود و
خلق بها خیزد از این رو تعجیل میکند
و در این سرکوب خونین انقلاب، از
آنجا که بدفردا پیش نیز زیاده میداند
با خشونت و وحشتی اقدام میکند که کمتر
رژیم ارتجاعی در تاریخ چنین کرده
است. قانون با سازی نیروی انسانی
وزارتخانه ها و موسسات دولتی وابسته
به دولت، "جزئی از این سیاست
سرکوب و وحشیانه برای محروم کردن
خلق از عناصر آگاهش و تکمیل سیاست
شکسته و ترور و تیرباران و زندان
رژیم است.

اما گذشته از آنکه این قانون
ارتجاعی جزئی از همان سیاست عمومی
رژیم برای سرکوب و وحشیانه جنبش
توده ها و جدا کردن بخش پیشرو از دیگر
بخشهای خلق در شرایط کنونی است،
این قانون ارتجاعی از زاویه بسیار
بسیار اهمیت دیگری نیز قابل بررسی است.
از زمین روست که رژیم برای آن است

فوق العاده ای قائل بود و "دولت
رجاشی - با هنر" می گویند و میسران
اولین و مهمترین اقدام خویش آنرا
به مرحله اجرا بگذارند. سرعتی که مجلس
ارتجاعی برای تصویب آن بخرج داد
نیز نشانه آنست که این قانون برای
رژیم از اهمیت فوق العاده ای برخوردار
دار بوده است. این اهمیت مساعف در
چیت؟

نقطه اتکاء اساسی رژیم مائین دولتی (ارتش و بوروکراسی است.) اما این نقطه اتکاء هم لرزان است

سیدانیم که مائین دولتی ارگان سرکوب
طبقات زحمتکش است از این رو رژیم -
های ارتجاعی میکوشند مائین دولتی
خود را هر چه بکجا رجه نیرو مسلح تر نمایند
تا بتوانند در رویا روشی با جنبش خلق،
کارآخرو روز بیده تر باشت. به همین
خاطر همواره طبقات ارتجاعی -
مائین دولتی نیازمندند، که در اجرای
سیاستهای ارتجاعی و افرادش هم چون
ها چون و چراند داشته و افرادش هم چون
پیچ و مهره های درست ارسال کنند.
به همین خاطر نیز هست که انقلاب پیش
پیش از هر چیز به منای خرد کردن همین
مائین دولتی است. اما رژیم که پیش
از هر لحظه دیگر به سرکوبی خشن و غریبان
روی آورده است، همین سیاست سرکوب
خشن خود را با ایداز طریق همین مائین
دولتی پیش میرد.

مائین دولتی از دو جزا اساسی
ترکیب یافته است دستگا ه نظامی (ارتش)
سیا دپا سداران، کمیته ها، شهر پاسی،
زندانیها و ... و بوروکراسی (وزارتخانه -
ها، ادارات و ...) جز اول، قسدرت
واقعی بود و اهمیت بیشتری دارد و
رژیم گرچه بعضی از آن (ارتش و
شهر پاسی) زیاد اعتماد دارد، اما
عددا و بالفعل بر بخش دیگری از آن،
سیا دپا سداران و کمیته ها متکی است.
اربا دورنگا هداشتن ارتش از سیاست
(بجا طرحنگ) در شرایط کنونی سیاست
سرکوب غریبانتر را با آن بخش از مائین
دولتیست که به آن اعتماد کامل دارد به
پیش میرد اما رژیم به بخش دیگری
مائین دولتی یعنی بوروکراسی اعتماد
چندان ندارد. (البته به جز جاساد
سازندگی، بنیاد مستضعفین، بنیاد
سنگن و پیشور کلی ارگانهای
بوروکراتیک جدیدالتاسیس) از این
رو به قانون ارتجاعی فوق الذکر
پناه آورده است. این بی اعتمادی
ریخدر دو واقعیت اساسی دارد:

اول اینکه مائین دولتی که در
اختیار حاکمان کنونی قرار دارد،
مائین دولتی کل طبقه بورژوازی ایران
و در واقع ارگان سیاست طبقاتی یک
طبقه بر علیه طبقات دیگر است، در حالی که
هیئت حاکمه کنونی تنها نماینده بخشی
از طبقه بورژوازی ایران است. البته

این تضاد، در شرایطی که یک جنبش
نیرومند انقلابی وجود داشته باشد
هیئت حاکمه قادر به فروستان جنبش
انقلابی باشت. چندان ما شوا همیت
نیست. چنانکه دیدیم، علییرغم وجود این
تضاد در زمان شاه خائن، تا زمانیکه او
قادر به فرونشاندن شعله های جنبش
انقلابی بود و با جنبش در حال رکود بود
بوروکراسی به تمامی بطبع سیاستهای
هیئت حاکمه بود و تا زمانیکه با
تنگر داده شود که حتی در شرایطی که
جنبش انقلابی اوج گرفته و تضاد در سوق
برجسته گردیده بود نیز از آنجا که این
بوروکراسی در درجه اول تابع طبقه
بورژوازی را در نظر داشت،
نمی توانست به عنوان یک مسئله محوری
مورد توجه انقلابیون قرار گیرد. در
واقع تضاد فوق، بعنوان تضادی در بالا
بعنوان مسئله ای ضعیف و ذخیره باید
مورد توجه قرار گیرد. باست درونسی
بوروکراسی دولتی، که با زمانه از
رژیم پیشین است، بیگانه بود که
نمی توانست از لحاظ شکل خسود و
ویژگیهای روبناشی آن، شناختن
شکل مطلوب و مورد نظر هیئت حاکمه فعلی
(جناح حزبی) باشد از رهبر و از همان
زمان جناح حزب لیبرالها، در این
ترصه و چگونگی با سازی بوروکراسی
تضاد وجود داشت. پس از آنکه شدن
لیبرالها از هیئت حاکمه توسط جناح
دیگر طبیعی بود که هیئت حاکمه فعلی
بها ایجاد تغییراتی در شکل نظام
بوروکراسی، سلط و قدرت خود را بر
بنده ارگانها نیز بکا بدو این تضاد
را در بوروکراسی شیز حل نماید و
طبیعی است که هیئت حاکمه فعلی در
این زمینه خود را با مشکلات فراوانی
روبرو میکند، لیکن این مشکلات وی را
از تلاش برای ایجادها هتکی و نظایق
سیان سیاستهای هیئت حاکمه و بافت
درونی بوروکراسی با زنی دارد. از
همین لحاظ هتک هیئت حاکمه در
تهیه این قانون اگر چه بعنوان یک
مسئله امسی ولی بهر حال بعنوان یکی
از مسائل مهم برای در اختیار گرفتن
کامل بوروکراسی و طرفدگام
لیبرالها در این عرصه نیز به آن توجه
داشته است.

اما واثانیا مسئله اساسی که موجب
"کم اعتمادی" رژیم به بوروکراسی
کنونی است. نفوذ با اهمیت نیروهای
انقلابی در این بوروکراسی است.
لایه های متعددی به این بوروکراسی
پیش از پیش به ما هیئت ارتجاعی رژیم
پی برده و در میان بوروکراسی ارتجاع
نیز، سنگرهای انقلاب را بنا فرشته اند
نفوذ روز افزون نیروهای انقلابی در
میان ادارات دولتی آنچنان موجب
وحش رژیم است که بعنوان یک مسئله
اساسی و محوری پاک کردن بوروکراسی
خود را از این نیروها، در دستور کارهای
اولیه خود در شرایط کنونی گذشت
است. در واقع رژیم که بعنوان مسئله

در اهتر از باد پرچم مقاومت توده ها علیه رژیم جمهوری اسلامی!

مرک و وزنه‌کی به سرکوب انقلابیون آن هم در ابعاد چینی وسیع پرداخته است چگونگی می‌تواند حضور این نیروها را در بوروکراسی ارتجاعی تحمل کند. او سخاوت‌های بوروکراسی، ابزار بی‌سازمانی در خدمت سرکوب توده‌ها و حفظ یحراق سرمایه‌داری و ایستادگی پس زمینرات، نیروهای انقلابی را در این ابزار مهم و حیاتی اش تحمل کند. اگر خلق بتما می‌بیاخیزد و زحمتکشان و اقشار مسترقی این بوروکراسی به توده ستا بپیوندند، هم‌چنانکه در زمان شاه جلد دیدیم، رژیم پیش از پیش فلج خواهد شد رژیمی که تنها و تنها به سرکوب متکی است با یستی دستگا‌ها می‌سرکوب مطمئن و ماشین دولتی مطیع و عاری از نیرو-های آگاه و انقلابی داشته باشد و همین مسئله فوق العاده مهم است که به-تفاوت ارتجاعی بازسازی در شرایط کنونی چنین اهمیتی داده است. رژیم کدر بوروکراسی بیشتر توده‌ها را از دست داده و مسزوی شده، اکنون دیگر مانده شاه جلاد، تا حدود زیادی تنها به باقیمان دولتی اش متکی گردیده است و اگر این ماشین دولتی نیز قاپسل اعتماد بنیاد و زحمتکشان درون بوروکراسی ارتجاع آگاهی یافته و بر توده‌ها و بیایا خیرند، طبیعی است که بدون این نقطه اتکا، رژیم نیز زودتر فرو میریزد.

نگاهی کوتاه به این قانون ارتجاعی نشان میدهد که لیه اصلی این قانون متوجه عنا مرآگا و انقلابی است و بخاطر وحشت رژیم در شرایط کنونی، این قانون چهره‌ای فوق العاده فاشیستی بخود گرفته بطوریکه میتواند برای ایجاد جواریعاب نه تنها عناصر انقلابی، بلکه هر یک از کارکنان دولت را نیز به کوچکترین بهانه‌ای از بسک لقمه‌شان خوردن سیز محروم کند.

قانون فاشیستی بازسازی هیچ حقی برای کارکنان دولت قائل نیست

بیت از تصویب این قانون نیز رژیم به اخراج هزاران تن از کارمندان مسلمین و... دست زده بود کوچکترین آگاهی نسبت به ما هیت ارتجاعی رژیم جرمی نابخودنی بوده و اگر به زندان و شکنجه و تیرباران نمی‌انجامیدند است حداقل اخراج آنها را بدستمال دانده است. کارمندان ادارات و وزارتخانه‌ها خود بخوبی شاهد اخراج‌های بی‌پایی بخاطر اعتقادات افسراد بوده‌اند. اما رژیم که پیش از این بدون احتیاج به این قوانین دست به اخراج عناصر مسترقی میزد آنچنان از آیشده خردنا می‌داند که به عربیان تریپن صورت ممکن به میدان آمده، حجب و حیا را کنار گذاشته و دست به تصویب قانونی زده است که معمولاً رژیم‌های ارتجاعی دیگر کمتر جرئت آنرا در حسیرف دارند. رژیم که برای قریب توده‌ها

ظالم برخی حقوق را در قانون اساسی ارتجاعی پذیرفته بود اینک بروشنی حتی آن قوانین مردم‌فریب و لیبرالی را نیز آشکارا نقض میکند. کمتر رژیم ارتجاعی در جهان است که آشکارا بگوید افراد را بخاطر اعتقاداتشان مورد مجازات قرار میدهد و آشکارا حق اعتصاب، نظاهرات و... را نقض سازد. اما رژیم تازیانه‌دار، رژیم استعمار و سرکوب و رژیم جهل و تاریکی جمهوری اسلامی آنچنان وقیح و بی‌پرده حقوق توده‌ها را نقض میکند که روی پهنوشه‌ها و سوا رتوها و... را نقض میکند. با هم‌نگاهی به این قانون بیندازیم.

الف - فعالیت سیاسی بجز در جهت منافع ارتجاعی حاکم ممنوع است. این قانون، "قیام علیه جمهوری اسلامی به هر نحو" (ماده ۱۴، ب ۱) و فعالیت به نفع گروه‌هایی که فعالیت آنها ممنوع اعلام گردیده" (ماده ۱۴، ب ۲) را در محیط اداره موجب اخراج میداند. اما از آنجا که طبق اعلام رسمی ارگانهای قضائی رژیم حتی کمک مالی خوانسندن نشریات و... این گروه‌ها نیز افسراد مزبور را با غی و مفسد و... نموده و موجب تیرباران شدن است، این لایحه چیز تازه‌ای نیست. وقتی نوجوان ۱۳ ساله‌ای بخاطر هواداری از این گروه‌ها تیرباران شود، دیگر چه جای بحثی برای این ماده می‌ماند.

ب - بیان اعتقادات موجب مجازات است. اگر قانون اساسی ارتجاعی رژیم شاه‌خا شن نیز جرات نسی کند آشکارا بیان اعتقادات را جرم میداند. این لایحه ارتجاعی تا آنجا می‌رود که روی قوانین زمان شاه و بسیاری از رژیم‌های سفاک را نیز سفید میکند. بطوریکه بیان عقیده موجب مجازات میگردد به این بنده از ماده ۱۴ توجه کنید:

ماده ۱۴ - ب ۱۱ "بکار بردن قلم و بیان و هرگونه تبلیغ (یعنی بکه ایما و اشاره هم!) علیه نظام جمهوری اسلامی بصورتی که در قوانین جمهوری اسلامی ممنوع اعلام شده است. ج - نقض حق اعتصاب و حتی رد و بدل کردن اخبار رژیم که با اتکا به مبارزات قهرمانانانه توده‌ها و اعتصابات و نظاهرات انقلابی آنها به قدرت خزیده، اینک نه تنها حق اعتصاب و نظاهرات را نقض کرده، نه تنها حسیق ابراز عقیده و بیان را از آنها گرفته، بلکه در دوران سانسور و خفقان، رد و بدل کردن اخبار روشنیده‌ها را نیز تحت عنوان شایعه پراکنشی جرم میداند.

ماده ۱۴ - ب ۵ "ارتکاب اعمال منافی با مصالح نظام جمهوری اسلامی از قبیل شایعه پراکنشی، کم‌کاری، و همچنین موارد غیر قانونی اعتصاب و تخمین و نظاهرات، البته لفظ غیرسرقانونی نباید ما را فریب دهد، میدانیم که تحت چنین رژیمی هرگونه مبارزه حق طلبانه‌ای غیر قانونی است و در ماده دیگر، ارتجاع این عوام فریب را نیز بکار زده و عربیای شتر هرگونه اعتصاب را ممنوع اعلام کرده است. دقت کنید:

ماده ۱۶ - ب ۷ "تسطیل تشبسات عمومی خارج از روزهای تطیل، مسا اوقات و روزهای مقرر - د - تشبها فعالیت در سازمانهای انقلابی و حق بیان اعتقادات، بلکه داشتن اعتقاد هم جرم است. رژیم پیوسته و ارتجاعی کنونی که علاوه بر زحمتکشان همه ملیتها و حتی مذاهب دیگر را تحت فشار قرار میدهد، اعتقادات مذهبی بعضی از مذاهب را جرم دانسته و برای عدم اعتقاد به خدا کیفر تعیین میکند. (بیچاره رویزیونیستهای توده‌ای و اکثریت که پس از آنهمه مذاحسی و جانبازی در راه ارتجاعی ششرا پس قانون بر بالایی سر آنها نیز قرار می-گیرد) در حالیکه دهها سال است که حتی بورژوازی ارتجاعی نیز شامل جاداشی دین از سیاست و شخصی بودن مسئله دین را برای اتباع کشور پذیرفته است.

ماده ۱۸ - ا "عضویت فرقی خاله که به اجماع مسلمین خارج از اسلام شناخته شده اند و یا عضویت در سازمان‌هایی که مراعاته و اساسا متها بر نفی ادیان الهی مبتنی باشد" - ه - تحقیر زنان و نقض آزادی پوشش مناسب بگمونیتها بر مبنای اعتقاد به اخلاق انقلابی، خواهان پوشش مناسب و متین برای زنان هستند و طبیعتا مخالف عربیان نمائی مبتذل و منحط میباشند. اما ارتجاع حاکم بر مبنای تفکرات عقب مانده و پیوسته خود که به زنان تنها بعنوان ارفاء کننده امیال جنسی و دستگا تولیدبچه میگردود در همه عرصه‌ها (از دواج، ارث، نگاهداشتن اطفال، شغل و...) اعتقاد به برتری مردان نسبت به زنان دارد. حتی در مورد پوشش مناسب نیز دست به تحقیر زنان زده و با وادار ساختن آنان به یک طرز لباس پوشیدن اجباری حسیقی حق آزادی پوشش مناسب را نیز برای آنها نقض کرده و مثلا سوسیدن روسری را باعث اخراج میداند.

و - رژیم ارتجاعی حاکم که به نقض حقوق سیاسی و دموکراتیک کارکنان دولت پرداخته است، همرا با قوانین ارتجاعی فوق، برای مردم فریبی، ماده - هاشی نیز در مورد ارتشاء و اختلاس و یا وابستگی به رژیم شاه (البته پس از سال ۴۲، گویا وابستگی به رژیم شاه قبل از سال ۴۲ کار بسیار خرابی بوده است!) و جاسوسی برای دول بیگانه‌ها و اعمال منافی عفت عمومی ذکر کرده است. رژیم ارتجاعی گوشیده است، با این عمل خویش هم دست به مردم فریبی زده و علت اصلی تصویب این قانون را که سرکوب نیروهای انقلابی و نقض حقوق دمکراتیک توده‌ها ست را بیوناندو هم مزوران‌حو آزادی بیان و اعتصاب و نظاهرات و دیگر حقوق دمکراتیک را در کنار جاسوسی دول بیگانه و وابستگی به رژیم شاه و یا اعمال منافی عفت عمومی قلمداد کند. اما چه کسی است که نداند وقتی فلاحی جلاد که فراماننده پادگان شیراز در قتل عام مردم در ۲۲ بهمن بود و دهها تن را بشهادت رساند، جانشین ستاد ارش میشود و نویسنده

سوسیال امپریالیسم شوروی از تیرباران گمونیست‌ها و انقلابیون حمایت می‌کند!

و خواستار "شکست" این رژیم محکوم به مرگ است، جز اینکه دولت شوروی اقدام و کشتار کمونیست‌ها و مهاجرت را تا شدید میکند چرا که این "دشمنان رژیم" به اصطلاح فدا امپریالیست بوده و پس از "وخیم تر کردن اوضاع و ایجاد هرج و مرج" فعالیت میکنند.

آری جوهر سیاست سوسیال امپریالیسم شوروی در قبایل و فساد ایران در دو نکته خلاصه میشود:

اول - حمایت و پشتیبانی بیدریغ از رژیم شوروی و خاشن جبهه شوروی اسلامی و سران جناح پان و دوم - حمایت و پشتیبانی از سرکوب فاشیستی و بیهوده گمونیست‌ها و انقلابیون.

توجه داشته باشیم که رژیم شوروی با حمایت از رژیم پهلوی و ادا حمایت خود از آن نشان داد که نه پشتیبان انقلاب بوده -

ها بلکه متحد رژیم شاه خاشن است و امروز شده‌های زحمتکش ما چشم خود یکبار دیگر سیاست امپریالیستی شوروی را تجربه میکنند.

امروز کارگران و توده‌های آگاه بروشنی میبینند که شوروی این مدعی دور زمین سوسیالیسم چگونه از رژیم جلاد جمهوری اسلامی حمایت میکنند.

همیشه با پدسیاست سوسیال امپریالیسم در قبایل ایران را از طریق موضعگیریهای ضد انقلابی رویزیونیست - های "توده‌ای" و "اکثریت در یافت

حزب نوده خاشن در قبایل کشتار کمونیست‌ها و انقلابیون توسط رژیم جلاد خمینی میگوید: "در مورد افراط مسئول که آگاهانه و با شناخت دقیق به مقصد سرنگون کردن نظام جمهوری اسلامی ایران عمل میکنند با افرادی جدیدی رو برو شد و در این مورد ما هیچگونه تردیدی نداریم" (کبا نوری - پرسش و پاسخ ۳ مرداد ۶۰). بزبان دیگر -

کبا نوری خاشن میگوید در مورد ضرورت کشتار و تیرباران کمونیست‌ها و انقلابیون که آگاهانه در راه منافع انقلاب می‌جنگند هیچگونه تردیدی نیست این سیاست همان سیاست شوروی است

بر زلف مرتدا از زبان کبا نوری نوکسر سخن میگوید: موضعگیری حزب تسود

اتفاق نیست حزب توده خاشن نیروی مورد اعتماد سوسیال امپریالیست‌های شوروی بوده و همان چیزی را میگوید که

خیا نت مستمر شوروی نسبت به طبقه کارگر و خلقهای جهان امر تعجب انگیزی بشمار نمی آید، زیرا از زمانی که شوروی تحت رهبری رویزیونیست‌های خروشنجی و بیرونجی قرار گرفت و به یک قدرت امپریالیستی تبدیل گردید، دیگر مسلم بود که سیاست خارجی شوروی به یک سیاست امپریالیستی بدل شده و خیانت به کارگران و زحمتکشان جهان ناشی از ماهیت ارتجاعی آنست.

برای ما رگسیست لنینیست‌ها ثی که برای ما پذیرود و رویزیونیستی لنین وفادارنده هیچگونه تردیدی باقی نیست که سوسیال امپریالیسم شوروی ما ننند آمریکا و سایر امپریالیست‌های جهان، دشمن سرسخت انقلابات پرولتری و آزاد بخش و متحدان نگارنا پذیرنیرو - ها و رژیمهای ارتجاعی وفا شستی است و بهمین خاطر شوروی رژیمهای خونخوار و جنا پتکار را در سرکوب خونین انقلاب مورد حمایت خود قرار میدهد. طبقه کارگران ایران هیچگاه فراموش نمیکند که همین دولت بر زلف بود که تا آخرین روزهای حیات تنگین رژیم شاه مسز دور از آن حمایت میکرد و در مقابل تمام کشتارها و جنا پت‌های رژیم شاه، سکوت توطئه آمیزی می نمود، دولت امپریالیستی پرولتری و شرکاء با کمکهای نظامی اقتصادی خود به رژیم هودر دوران انقلاب با مسکوت گذاردن جباهات رژیم منفور پهلوی و ادا حمایت خود از آن نشان داد که نه پشتیبان انقلاب بوده -

ها بلکه متحد رژیم شاه خاشن است و امروز شده‌های زحمتکش ما چشم خود یکبار دیگر سیاست امپریالیستی شوروی را تجربه میکنند. امروز کارگران و توده‌های آگاه بروشنی میبینند که شوروی این مدعی دور زمین سوسیالیسم چگونه از رژیم جلاد جمهوری اسلامی حمایت میکنند.

شوروی شبکه کار می خواهد.

اپورتونیست‌ها و فرصت طلبان همیشه سعی میکنند گفتار و کردار حریف توده را از گفتار و کردار شوروی جدا کرده و حجتی و نمودی از زندگی عملکرد و موضعگیریهای ارتجاعی ووقیحا نه حزب توده هیچ ربطی به اربابان روسی اش ندارد حال آنکه چنین نیست و نمیتواند باشد.

برای اینکه این مسئله یکبار دیگر روشن گردد که شوروی جنا پتکار مدافع سرسخت رژیم خون آشام جمهوری اسلامی و موافق اعدا کمونیست‌ها و انقلابیون ایران است به موضعگیریهای اخیر آن توجه کنید: در روزنامه اطلاعات چنین میخوانیم: "تاس خبرگزار رسمی روسیه روز شنبه دشمنان رژیم اسلامی تهران و بویژه سلطنت طلبان را که برای وخیم تر ساختن اوضاع ایران به ترور متوسل شده اند شدت محکوم کرد"

و پس همین روزنامه از قول خبرگزار رسمی روسی "تاس" اضافه میکند: "دشمنان رژیم بویژه سلطنت طلبان با همه امکانات میگویند با وخیم تر شدن اوضاع و ایجاد هرج و مرج به افکسار عمومی جهان بیا ن بقبولانند که در ایران شبات اوضاع و امنیت وجود خارجی ندارد" (اطلاعات ۱۵ شهریور ۶۰) خبرگزاری رسمی دولت شوروی از یکسوسو

وقیحا نه به لوث کردن مبارزات توده‌های رزمنده و کمونیست‌ها و انقلابیون پرداخته و آنرا اساسا فا لیت سلطنت طلبان مرتجع قلمداد میکند و از نسوی دیگر در دفاع از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی از رهبران منفور و ترور شده رژیم حمایت کرده، وقیحا نه از "شبات" رژیم منفور خمینی صحبت نموده و کماتنی را که در پی سرنگون نمودن رژیم میباشند را "شدت محکوم" می سازد. براسستی گمانیکه خواهان انقلاب و سرنگونی حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی میباشند بزکارگران و زحمتکشان آگاه و جز کمونیست‌ها و انقلابیون وفادار به انقلاب، کسان دیگری هستند؟ امروز

خواست سرنگونی رژیم پونا بود که در ماشین دولتی پر زوازی خواست اصلی و مرکزی انقلاب ایران است. اما دولت امپریالیستی شوروی کلیه انقلابیون را که برای سرنگونی ارتجاع حاکم مبارزه میکنند "شدت محکوم" ساخته و مزورانه چنین وانمود میازد که آنان نه از پی انقلاب بلکه در پی "ایجاد هرج و مرج" میباشند.

جوهر سیاست شوروی در چه چیز خلاصه است؟ جز اینکه شوروی با مراحت تمام از جنا پتکاران حاکم پشتیبانی نموده

واقیعت اینست که چریکهای فدائی اقلیت صلیت نگرایشات رویزیونیستی خود شوروی کنوسی را یک کشش شور سوسیالیستی میدانند، ولی هنگامی که با جنا پات شوروی و سیاستهای بیفایت ارتجاعی آن مواجه میشوند مجبورند به مدد حمایت از "کسان میا ستانترنا سونا ل سیتی" بکنند! کارگران آگاه ما ار

بفقه در صفحه ۴

رویزیونیسم را در هر پوشتی افشا و طرد کنیم

گسکهای نسائی رسیده

توضیحی در مورد گسکهای مالی:

ضمیم نقدی را از گسکهای مالی تا پایان کارگران، زحمتگاران و انقلابیون کمونیست لازم به تذکر است که:

۱- گسکهای مالی مندرج در این شماره بیکار مربوط به ماههای خرداد، تیر و مرداد میباشد و بابت از گسکهای مالی ارسالی رفقا در تهران و شهرستانها که در این شماره درج نشده ممکن است در اضرابها تا اخیرا رنجاع بر سازمان و از جهت امور مالی بدست رژیم افتاده باشد.

۲- بار دیگر مودکانه رفقای کمک کننده توصیه میکنیم که نسبت کمبودها و نیازها تکالیف رفقا گسکهای مالی خود را حتما بابت کمبود العیای یک تنه در کمی دورقمی و یا در کمی برای بیان ارسال نموده و از توضیحات ربا دنیا جدا مکان سودداری نباید پیرو ما بشود.

گسکهای مالی خانواده‌های	س	۲۰۰۰۰
رفیقهای شهید	س	۱۶۰۰۰
س - پ	س	۱۰۰۰۰۰
ع	ع	۶۰۰۰
مهمین	ع	۲۰۰۰
مادرع	ف	۱۰۰۰
پدر س	ف	۲۵۰۰۰
شهرام	ک	۵۰۰۰۰
مادر محمدی	م	۵۰۰۰
زهرا کردسید	ن	
مادر بهروز	ب - ب	۲۰۰۰
فرج: کل و ماشین	۴ - الف	۳۰۰۰
بار اول - ۱۵۰۰ کسل	ن - ن	۱۵۰۰
بار دوم - ۱۷۰۰ کسل	م - ش	۱۷۰۰
۱۲۰۰ پول ماشین دوم	غزال	۱۲۰۰
گسکهای کددار هوار:	فرخ	۳۰۰۰
رفقای کارگر:	جاری	۱۷۳۰
ب	داریون	۶۰۰۰
ب	ب سراز	۲۱۲۰۰
ب	س سراز	۲۳۰۰
ش	س درجه دار	۶۰۰۰
ش	ارتش - س	۶۰۰۰
ک	پ - تکسین	۲۱۰۰۰
ک	ف محصل	۸۲۰۰
ع	ز - الف معلم	۲۲۲۰۰
ن	ک بیکار	۱۲۲۰۰
جلیل	ب کارمندانک	۱۲۲۰۰
مکانیک	۱۲۰ + لیریزین	۶۷۰۰
سحر	ج کارمندانک ۸۱۰۰ +	۲۳۰۰
بنا	۴۵ لیریزین	۲۶۰۰
فاضل - مکانیک	شهرام کددار	۷۰۰۰
گسکهای سایر رفقا:	ع - ک - نظامی	۶۲۰۰
آ	مسجد سلیمان:	۱۶۰۰
آ	ج - کارمند	۷۰۰۰
ب	م - کارمند	۶۲۰۰
ب	ش دبیلیم بیکار	۱۷۰۰۰
ب	علی معلم	۱۶۰۰۰
ت	توتیسر:	۱۲۰۰۰
ح	رفقای معلم:	۲۳۰۰
ر	ف	۸۰۰۰
ر	ر - نادر	۱۸۷۰۰
ز	کاوه	۴۲۰۰۰
ز	صیاب	۶۳۰۰۰

کیومرث	۲۶۸۰	روزبه	۲۲۹۰	نزال	۲۱۶۰	بانت	۵۵۹۰	تاشین - دکتر	۸۶۰۰	جنگزده	۹۶۰۰	رفقای معلم:	۷۵۰۰	ز - الف	۸۰۰۰	ن - الف	۵۳۰۰	ج - ع	۲۷۰۰	منم خوادار	۵۶۰۰	رفیق معلم	۱۰۵۰۰	سرور	۳۹۵۰	ی - ی	۲۶۰۰	پرویز	۱۶۰۰	۱۲۱ اورکت برای کرستان	۱۵۰۰۰	رفقای کارگر:	۲۲۰۰۰	الف کارگر ارسالی	۲۱۱۰۰	ع - الف	۱۱۱۰۰	ر - مکاسیک ۱/۲	۲۱۱۰۰	ج از نعمت	۶۰۰۰	هسته کارگری کومله	۳۰۰۰	مژگان رضوانیان کارگر	۱۶۲۰۰۰	خانواده منصور	۳۷۰۰۰	ی ۳۰ لیریزین	۳۵۰۰	ناصر	۱۲۱۰۰	کارگر آذربایجانی	۲۲۲۰۰	فاضل مکانیک ۱۳ ساعت	۱۱۱۰۰	مچی	۲۱۰۵۰	رفقای بیکار:	۱۰۵۵۰	ک - م	۷۰۰۰	م - الف	۲۴۶۰	ن - ک	۱۰۰۰۰	س دبیلیم بیکار	۶۵۰۰	عماد ۲۴۰ + ۲۰ لیریزین	۶۵۰۰	ناب ۱۵ لیریزین	۲۵۰۰	ی - (۱۰۰۰۰ + ۱۰۰۰۰ + ۲ کوب)	۱۸۰۰	۳۰ لیریزین	۱۸۰۰	ع - ش خانه دار	۲۵۰۰	رسمیه امفهار حیاط	۴۰۰۰	ر - کوجولو	۵۰۰	رفیق عموجبران بریه	۱۰۰۰۰	عباس جبران فرید	۱۵۰۰	زبا کارمند	۲۶۰۰۰	ر - ا، ۴۵ لیریزین	۲۰۰۰۰	سرور، تاشین	۵۰۰	راشده رهگذر	۴۰۰	راسده میسی بوس	۷۰۰	حمدراسنده	۱۱۰۰	ژ - الف پرستار	۶۰۰	آذر مهر علیان دانش آموز	۱۰۰۰	آذر محلات	۵۰۰۰	موجهر تنیک ابدام	۶۰۰۰	عبدالحسین (۲۱-۵)	۱۵۰۰۰	هسته محلات خایار	۵۰۰	پ - خ رخت	۱۰۰۰	آذر مهر علیان انگشتر	۵۰۰	کیف دستی ساعت زنانه	۵۰۰۰	محمود دانش آموز	۳۰۰۰۰	لیریزین	۶۰۰۰۰	هسته انترناسیونال	۱۵۰۰
مستخدم مدرسه	۱۰۰۰	را مهریز:	۲۰۰	آ	۲۰۰	ح	۱۰۰	د	۵۰۰	ر	۵۰۰	ز	۲۰۰	ش	۲۰۰	ن	۲۰۰	ک	۱۰۰	و	۱۰۰	ع	۱۰۰	م	۱۰۰	ی	۱۰۰	و - آ	۲۰۰	ش - ک	۲۰۰	شیکیر	۶۰۰	عاطفه	۵۰۰	نسترن	۵۰۰	الف - کارمند	۳۰۰	ع - دانش آموز	۸۰۰	پ شهرام	۵۰۰	دروود ۲۰۰۰ + ۶۰ لیریزین	۵۰۰	مسعود	۵۰۰	الف - کارمند	۲۰۰	کارمند جنگزده	۱۰۰	منقصری ۵۶	۲۰۰	رفقای هوادار	۱۸۰۰	سارادانش آموز	۳۰۰	مادر مبارز	۲۰۰	ش دانش آموز جنگزده	۲۰۰	س دبیلیم بیکار	۵۰۰	شهلا جنگزده	۴۰۰	م دانش آموز	۵۰۰	ف دانش آموز	۲۰۰	۱۵ لیریزین	۴۰۰	د ۶۰، ۱۴۹ لیریزین	۶۰۰	ش - ۴۵، ۶۶ لیریزین	۴۰۰	ع - ۶۰، ۵۵ لیریزین	۴۰۰	کلی آواره دانش آموز	۳۰۰	س آواره دانش آموز	۵۰۰	کجاران:	۵۵۰	سخت	۶۰۰	آوارگان:	۴۰۰	ب	۸۰۰	ک	۲۵۰۰	م - ن	۳۰۰	ص - د	۵۰۰	کارمندانک	۵۰۰	کیادانش آموز	۳۰۰	ل - ن دانش آموز	۱۰۰۰	م دانش آموز	۱۰۰۰	س دانش آموز	۱۰۰۰	کارمندانک ۲۵۰۰ ریال	کمک جسی	۱۲۰۰	ص - د	۳۰۰	ر - دانش آموز	۲۰۰	دبیلیم ساندویچ فروش	۲۰۰	میترا دانش آموز	۲۰۰	شلا	۲۰۰			

۱۰۰۰۰	م - م	۱۰۰۰	الف - ک	۱۰۰۰۰	ع - ف مهندس	هوادار جنبش کمونیستی	آغا جاری:
۵۰۰	م - ن	۱۰۰۰۰	هسته تلاش	۲۴۰۰	رفقای دیپلمه بیکار:	۱۰۰۰۰	ب
۲۰۰۰	م - م	۲۶۰۰۰۰	هسته توحیح	۲۲۰	عباس	۵۰۰	پ
۲۰۰۰	م - م	۶۰۰۰	بی کد	۲۲۰	فرنگیس	۶۰۰۰	س
تهران - الف هوادار			بهبهان:	۵۰۰	زیبب	۱۰۰۰۰	ج - ع
۵۵۰۰۰	۲۰۰		ج	۱۵۰۰	مریم	۱۰۰۰	ز - گ
درفول - هوادار دزفول	۵۰۰		ن	۵۰۰	شما پیل	۳۰۰۰	ه - ک
معلم	۸۰۰		ن	۵۰۰	زیبا	۱۵۰۰	م - ه
کدهای مالی خوزستان	۴۰۰		ج	۱۰۶۰۰	هسته مهناز	۲۰۰۰	ی - د
بدون اسم شهر:	۵۰۰		ن	۳۰ لیتری	ج - ا ۱۰ کوپن بنزین	۵۰۰۰	آذین
ن معلم	۸۰۰		ن	شوتر:	۵۰۰۰	۵۰۰	هسته نیک اندام
۲۲۱۰۰	چ - بیکار	۵۰۰۰	بیاد دانشیار	۱۰۰۰	م - عفر بیکار رگر	۲۵۲۵۰۰	ف - را هنما بی
۲۲۰۰۰	چ - بیکار	۱۱۵۰۰	رفقای آواره	۱۰۰۰	ع - کارگر تمویض روغن	۲۵۰	چ - کارگر
۵۰۰	نیما	۵۰۰۰	رفقای هوادار	۵۰۰	شهر کرد:	۲۰ معلم ۲۰ کوپن	۱۲۰۰۰
۱۲۰۰۰۰	پاران احمد	۳۰۰۰	پ	۵۰۰۰	شهر معلم:	۲۰ لیتری	رفیق کارگر
۲۰۰۰	پروین خاندهدار	۸۰۰۰۰	خ - مفر	۵۰۰۰	شا هین دکتر	۲۵۰	رفیق کارمند
چنگزده خاندهدار	۲۰۰۰	۵۰۰۰	خاله	۵۰۰	ق کارگر تمویض روغن	۲۵۰	هسته سنگسرخ
۲۰۰۰	کریمه خاندهدار	۳۰۰۰	رفقای د - د	۵۰۰	پیشمرگه برقرار	۱۲	هسته س - آ
۱۰۰۰	کیمکهای بدون اسم	۲۰۰۰	خا نوادار - س	۵۰۰۰	کارگر ساجد	لیتری	هسته س - ب
استان و شهر:	۲۰۰۰	۱۰۰۰۰	کد - مفر	۱۰۰۰	آفرین بیکار	رفیق کد ۲ قوطی رنگ	هسته مهر علمیان
۲۹۰۰۰	ی	۳۰۰	هسته ۱۰۰۰۰	۲۰۰۰	م بیکار	ویرس	دانش آموزان
۲۰۰۰	ا - زح	۷۰۰۰	م - ه	۲۰۰۰	هوادار رزمنده	مسجد سلیمان:	ک - ۲۰ کوپن ۲۰ لیتری
۶۰۰۰۰	ج - ع	۲۰۰۰	رفقای معلم:	۲۵۰	هوادار رزمنده	۱۰۰۰	ما شهر:
۵۲۰۰۰	ج - ع	۲۰۰۰	س - الف	۲۰۰۰	اصفهان:	۱۰۰۰	ش
۵۰۰۰	ر	۲۰۰۰	ش - الف	۲۰۰۰	ب - ف	۲۰۰۰	خاله ق
۱۰۰۰	آهنگر	۱۰۰۰۰				۱۰۰۰	ع - عرفان
۲۰۰۰	م - ج کارمند					۱۰۰۰	س - م چنگزده انزلی
۷۰۰	مادر زحمتکش					۲۰۰۰	

بقیه از صفحه ۴ موبایل ...

مبارزای ایران می بینند که شوریوی پشتیبان ارتجاع ایران است و آنها درک میکنند که گفته فدائیان اقلیت دروغی بیش نیست، دروغی که برضد منافع انقلاب ایران و طیفه کارگر قهرمان ماست.

آری چریکهای فدائی که آلوده به انحرافات ضدپرولتری رویزونیستی میباشند فقط بدینگونه میتوانند صحبت کنند! آنان به لحاظ انحرافات عمیق خود با پدهشمان انقلاب و پرولتاریا را به مثابه دوستان انقلاب نشان دهند! اما پرولتاریای آگاه و ما رگسبند لنینیستهای بیگسر در حالیکه براه انقلاب اکتبر و شوریوی سوسیالیستی لنین و استالین وفادارند شوریوی امروز را یک کشور امپریالیستی دانسته و به امپریالیسم انتقاد نمیکنند، آنان ما هیت این قدرت نسوب استعمار را در نزد کارگران و توده های زحمتکش افشا می سازند و به توده های آموزش دیده در مقابل کلیه دشمنان انقلاب و از جمله شوریوی و نوکرانش فقط یک راه وجود دارد، این راه، راه مبارزه انقلابی است!

مضمون واقعی انقلاب و دموکراسی صورت میگیرد، مبارزه نمایند، این چنین است که دموکراسی مطلوب کارگران و دهقانان، و دیکتاتوری مشترک طبقاتی، آنها در انقلاب حاضر میشوند و بدین طرز قطع و یقین استقرار یابد.

اکنون آیا ما حق داریم اظهار کنیم که آقای رجوی بر سر چیزی بنا یعنی مدرسه "توافق کامل" رسیده است، که آن "جهیز" دموکراسی با ب طبع بورژوازی لیبرال است که در فدیست آشکارا دموکراسی انقلابی کارگران و دهقانان در انقلاب حاضر قرار دارد؟ و آیا حق داشتیم اظهار کنیم که این مجاهدین هستند که به زیر پرچم دموکراسی دروغین لیبرالها خزیده اند و نه بیتی مدرسه؟ مجاهدین تلاش میکنند که بیی مدرسه سبها نوک ایران تبدیل کنند، آنها به گمان خود، بیی مدرسه را زیر پرچم خود کشیده اند، اما این بسک توهم بیش نیست بیی مدرسه شخص تنها و منفرد نیست، وجود بیی عدم وجود شخصی بیی مدرسه اشتغال مسئله اصلی نیست بیی مدرسه در خط مشی سیاسی مجاهدین و در برنا به اشتغال آنها - یعنی "میتاق" تا به حضور دارد، بیی مدرسه این را بخوبی میدانند و به پیوسته است که هر یک از علام میکنند که "روز هر گروهی که فکر میکند به سنهایی و با سر اسفاده از من قادر به حکومت خواهد بود، در اشتباهند من برنس سبها نوک نیستم و ایران هم کامیوج نیست" (مباحثه بیی مدرسه) روزنا مه فرانسوی لوموند این گفته تا بیسته تعمیق و تفکر سبها راست، بیی مدرسه تلویحا مجاهدین را مورد انتقاد قرار میدهد، بیی مدرسه در حارتوهم نیست، از خط مشی و سیاست و برنا به مدرسه که با به توان وی میباید مدرسه برار گرفته است بخوبی می شناسد، این صفا هدین

بقیه از صفحه ۸ دموکراسی ...

تمایل اصلی ساخته میشود، و بر همه گرایشها، گروهها، احزاب منتقد به استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی، کوشش برای ایجاد این جبهه فدرالی است، (متن میثاق، ...) بقیه آشکار است، "سه با هم"، همه طبقات و همه نیروهای اجتماعی با هم، بدون تمایل به حذف یکدیگر، بدون تمایل به مرز بندی، مبارزه و سرکوب گرایش طبقاتی معین، باید دموکراسی را مسفرنما یند، خط مشی خا نشانده لیبرالها بخوبی روشن است، دموکراسی ما و راه طبقاتی، یعنی آنچه بیی که در این "میتاق" تا به تبلیغ میشود، پوششی برای استقرار دیکتاتوری بورژوازی است، آشتی طبقاتی طبقه کارگر، دهقانان و بورژوازی، بسا یکدیگر برای استقرار دموکراسی، ممکن نیست مگر آنکه کارگران و دهقانان به زاشده بورژوازی و به وسیله بسرا ای استعمار سلطه آن تبدیل شوند، دموکراسی انقلابی تنها برپا به مرز بندی دقیق میان گرایشها و نیروی طبقاتی، برپا به سرکوب فدا انقلاب بورژوازی که قدرت سیاسی را در کف دارد، و در هم شکستن ماشین دولتی آن، تنها برپا به اشخا دکارگران و دهقانان و اعمال دیکتاتوری آنان بر فدا انقلاب سرنگون شده، تنها با مرز بندی کلیه اشخال دیکتاتوری بورژوازی (بزرگ و لیبرال) و سرکوب قابل حصول است، پرولتاریا برای بدست آوردن پیروزی قطعی در انقلاب دموکراسی چهار راهی ندارد که صرف نظر از مبارزه بیبرحمانه برای سرکوب فدا انقلاب حاکم، با کلیه تشبیهات فدا انقلابی از ساحه لیبرالها، و کلیه تلاشهای عوام فریبانه ای که به رهبران دموکرات برای مخدوش کردن

هستند که در توهم بر سر بسرا و دون کیشوت و آرمی پندارند که لیبرالها را بدنبال خود کشیده اند، لیکن این "خود" و آنها اکنون دیگر در یک خط مشی و سیاست و برپا به لیبرالی مستحکم شده است، این مجاهدین هستند که به سبها نوک لیبرالها در ایران تبدیل خواهند شد! و این واقیعی است که اکنون نمی توان کتمان کرد.

سئاره سرخی دیگر:

گمونیست پیکارگر، رفیق نصرت اله پیرالوند!

مراسم بزرگداشت باشکوه رفیق گمونیست نصرت اله پیرالوند

بطوریکه پذیرائی از آنان مشکل بود. البته مردم هیچ انتظار پذیرائی نداشتند زیرا همه خود آمده پذیرائی بودند. بسیاری از شرکت کنندگان موقعیکه میخواستند مراسم را ترک کنند به پدر خانوادہ رفیق اظهار می داشت که ما تلمیذی نداریم که به شما بگوئیم! میداوریم این رژیم سرنگون شود.

مراسم حدود پنج روز رسمی و ده روز غیررسمی صبحها از هشت الی دوازده و بعد از ظهر از سه الی شش بعد از ظهر ادامه داشت و در روزهای تعطیل نیز همه وقت می آمدند. شرکت گروهی و فعالان پسر قهرمان لرستان در این مجلس باشکوه مراسم عزادگانه و جلال خاصی میدادند. کامیگار آن محل همگی بطور جمعی محل کتب و کاغذ خود را بپشت و در مراسم شرکت کردند. آری پشتیبانی توده های زحمتکش پرشکوه بود. رفقا و از جمله خانواده رفیق برای مردم شرکت کنندہ بچوبی توضیح میدادند که رفیق حدود یکماه بعد از دستگیری چگونه در زیر آزار و اذیت و شکنجه قرار داشته ولی هرگز حتی یک لحظه علیه زحمتکشان و سازمانش لب به سخن ننگرود و تا دم مرگ مقاومت کرد. . . . و وقتی چریان رفیق اینگونه برای مردم با زگو میشد آنها به همان می آمدند و خشم خود را بپشت چریان میگرداند. چند نفر از زحمتکشان میگفتند شما آن توبه نایب ما و پشتیبان ما و ندامت ما که پشت را دیو و تلویزیون می آورند! کثرت دروغ می با شد و ما اصلا با و رسمی کنیم. یکی از زحمتکشان میگفت: برادرنا راحت نباش نصرت تنها فرزند شما نبوده! و فرزند همه ما بودای کاش من هم پیری چون نصرت الله شجاع و شترس داشتم! دیگری میگفت: "شهدی (۰۰۰) هم بخور این رژیم هم رفتی است آنکس که با دمیکار رفتی آن درو خواهد کرد یکی از بستگان رفیق در بین جمع میگفت: "من اصلا هر چه قدر فکر میکنم که (نصرت) از موقعیکه حدود را شناخته کوچکترین خطا نمی کرده کسبه نکرده، همیشه به پردهستان کمک نمیکرد که میکرد، برای خانه کار نمی کرد که میکرد. . . . من اصلا نمی دانم چگونه نصرت را فراموش کنم، ای کاش همه چیز را از دست می دادم ولی او را از دست نمی دادم."

آری این حمایت پرشکوه توده ها از کمونیست ها پشت رژیم چنان پیکسار جمهوری اسلامی را بلرزده در می آورد. این حمایت پرشکوه نشان دهنده نشوون روزافزون کمونیستها میان کارگران و ما پرشکوه ها بوده و بیانگر آنست که

جلاد خون سیریزداین ندای راستین مسلمانها تن از زحمتکشان ایران که هر روز هر شب شا هشدنیدن اعسدام و تبریر با آن دهها تن از کمونیستهای راستین و نیروهای مبارز دیگری است که بیکمرا نه جهت به ضرر رساندن آرمان والای زحمتکشان جنگیدند و کوچکترین تزلزلی در راه منافع زحمتکشان بخود راه نداده اند. آری روزوشی نیست که صدا و سیما ارتجاع با آوای منحوس خود قلب زحمتکشان مین را زخمساز ننساید. در تاریخ شنبه ۶۰/۵/۲۲ رادیو و تلویزیون ارتجاع اعدام ۱۵ تن از کمونیستها را اعلام کرد. بعضی شنیدند این خبر که اسم رفیق نصرت اله در بین آنها بود اما مردمی که وی را می شناختند در غم و اندوه فرو رفتند هنوز خانواده رفیق بخود نمیا مده بسود که سبیل خروشان مردم که این خبر را شنیده بودند به منزل خانوادہ رفیق سرازیر شد. در ساعت اولیه آنمکان خبر در بین مردم دهان به دهان میگشت. شب اول با زنده داری عده ای از دوستان و آشنا بان به اتمام رسید. مراسم به تجلیل از رفیق روز بعد آغاز گشت. توده بسیاری از مردان و زنان زحمتکشان متوسط و حتی بچه ها دسته دسته به منزل خانوادہ رفیق می آمدند. استقبال مردم بحدی بود که منزل خانوادہ رفیق گنجایش آنرا نداشت و بهمین خاطر مردم محل آمادگی خود را برای هر گونه کمک از قبیل خانه را مکانات دیگر به خانوادہ رفیق اعلام داشتند. در این مراسم با تکره خشم و کینه مردم از زن و مرد و دوستان و شهری و عشایر در شمار ما آشنا بر داری با رفیق مردم خشمکین به استقبال و شرکت در مراسم رفتی که از قبل وی را می شناختند و من دانستند که او کمونیست است و از سازمان پیکار میباید. مدت محکمی بر دهان ارتجاع کوبیدند. شرکت توده ها در این مراسم بحدی فعال و گسترده بود که عوامل فاشیست مزدوران حیرت زده شده بودند بطوریکه یکی از افسران مزدوران گفته بود: "مردم میدانند او کمونیست است و در مراسم او هم شرکت میکنند. اینها به ما و اسلام پشت کرده اند" این مزدوران و عوامل آنها فکر میکردند که در این مراسم فقط دوستان و رفقای رفیق شهید شرکت خواهند کرد و آنها قادرند به سرکوب و دستگیری آنها بپردازند. ولی چه خوب تصور مذمومانه هم این مزدوران نقش بر آب شد. دسته های عزادار بعلت نبودن جا و مکان لازم با وجود اینکه این مراسم در خانه برگزار بود می آمدند و می رفتند

انقلاب به پیشرفت ادامه میدهد. آری آنکس که با دمیکار رفتی، شرفان درو خواهد کرد. آرمان نصرت الله که همگان سوسیالیسم ابدت زنده است!

رفیق نصرت اله پیرالوند در سال ۱۳۳۹ در شهرستان بروجرد در خانواده ای نسبتا فقیر متولد شد. رفیق صبح تا شام همراه با پدرش در دکان قصابی کسار میکرد و شب که به خانه بر میگشت، با همان لباسهای کار میخواست با فردای روز بعد دوباره به کشتارگاه برود. اکسیر قصابها و شاگرد قصابها و نسای کسانیکه بنوعی با او برخورد داشتند او را دوست داشتند همه از خشم و کینه او نسبت به پولدارها و خصوما ربا خواران که چند بار باعث زندانی شدن وی با فراری شدن پدرش شده بودند تعریف میکردند. رفیق قبل از اینکه وارد زندگنی سیاسی خود شود چندین بار با مزدوران ساواک که از وی گوشت مرغوب درخواست میکردند درگیر شده بود و به آنها گفته بود: شما هم با پداز همان گوشت که دیگران استفاده میکنند، استفاده کنید. رفیق کلاس اول دبیرستان بود که به خاطر فرستادن زندگنی ترک تحصیل کرد. ولی یکسال بعد یعنی در اوخر سال ۵۳ در رابطه با نزدیکانش شروع به مطالعه کتابهای انقلابی کرد و در این رابطه علاقه و شور و شوق بسیار زیادی از خود نشان میداد. در همان اوایل خواهان تشدید مبارزه بود و در عمل هم پیگیری زیادی از خود نشان می داد. در سال ۵۵ محفلی که رفیق در آن مبارزه میکرد می چریکی را در کرد. و با اعتقاد به کار سیاسی تشکیلاتی و تشکیل حزب طبقه کارگر و کار سیاسی در درون طبقه فعالیت خود را ادامه داد. رفیق در سال ۵۵ برای کار در کارخانه به تهران رفت ولی بعلت پائین بودن سنش نتوانست به کارخانه برود و در کارگاهی مشغول بکار شد او مدت ۲ سال در تهران و تبریز به کارگری پرداخت و در مدتی که در تبریز به مطالعه بیشتر دربارۀ رده های چریکی و اخبار نضالی حزب توجه پرداخت وی هنگامیکه مبارزات توده ها در سال ۵۷ اوج گرفته بود به شهرستان برگشت و در آنجا بطور فعال در نظرات و تشکیل نمايشگاه های کتب و . . . شرکت کرد. در اوخر سال ۵۷ که گروه "هسته مقاومت" تشکیل شد رفیق فعالیت خود را در این گروه ادامه داد. در پایان ۵۸ که "هسته مقاومت" دو محفل دیگر وحدت کرد گروه جدیدی به اسم "مبارزین طبقه کارگر" تشکیل شد. رفیق نصرت بعنوان عضوی کسروه فعالیت های انقلابی خود را ادامه داد و در مبارزه با دشمنان و دشمنان خود چند ماه از موجودیت این گروه در گرفته بقیه در صفحه ۱۵

درود بر تمامی شهدای بخون خفته خلق

بقیه در صفحه ۱۰ قانون ...

میلیونها کتاب درسی در زمان شاه
جلادورواج دهنده فرهنگ مورد پسند
شاهنشاهی یعنی جناب با هنرنمست
وزیر میشود و بسیاری از مقامات رژیم
گذشته اکنون ارج می بینند و در صدر
می نشینند. این مردم فریبی تنها
سرای اینست که مردم ندانند قانون
فوق برای اخراج هزاران کمونیست
و مجاهد انقلابی است. رژیم میخواهد
وزارتخانه ها و موسسات دولتی و وابسته
به دولت ما ننند انگاهها. شرکتهای
بزرگ و کارخانجات بزرگ دولتی و
وابسته به دولت و بانکها را به صورت
گورستانی ساکت و مرعوب و در خدمت
سیاستهای ارتجاعی خویش درآورد.

اینها شمهای از مواد قانون
ارتجاعی فوق بودند. تو خود حدیث
مفضل بخوان از این مجمل
کارگران، کارمندان و کارکنان
مشمول این قانون!

در ادامه سرکوب شدن و هربیان رژیم
ارتجاع حاکم برای تثبیت قدرت
سیاسی بورژوازی گذشته از تیرباران و
شکنجه و زندان و گذشته از اخراج هزاران
تن از کارگران و کارمندان که تاکنون
انجام داده است قصد دارد هزاران تن
دیگر از عناصر کارگزار انقلابی و وابسته
افراد و کارگاهها ضربه شدتین به شرایط
فاجعتهای قانون فوق بدهند و اخراج
کند. رژیم در این مورد نه تنها بعنوان

هدف اصلی سرکوب انقلابیون را مسدود
نظر دارد بلکه در پی بحران اقتصادی
عایدکنونی میخواهد با رخنه ریش را نیز
کنترل کند. اخراج هزاران تن سنسن از
کارکنان دولت در پی این فاسدسئون
ارتجاعی نه تنها دست رژیم را در سرکوب
هر چه بیشتر بازمیگذارد. بلکه هزاران
تن از زحمتکشان ما را نیز بیگوار میسازد
حقوق به غفلت میلیونها بیگوار میافزاید
و چه کسی است که نداند با این اخراج
هزاران تن از هستی ساقط میشوند و
گرسنگی و بی خانمانی و ... در انتظار
غانوداههای آنهاست. اعتراضات
یکپارچه و متحدانما همچنانکه یکبار در
زمان شاه بلافاصله سر به برافراشته
منت معکمی بردگان ارتجاع حاکم
بگویند.

کارگران و کارمندان انقلابی و
کمونیست مشمول این قانون!

با تمام قوا به ائمه مسلمان
ارتجاعی لایحه فوق که کلیه حقوق
دمگراتیک کارکنان دولت را نقض
کرده و میکوشد بوروکراسی حاکم را به
ایزاری محکم در جهت سیاست
ارتجاعی رژیم بدل کند. سپردن آزادی
همه کارکنان دولت بگوشه که نه تنها
با سرکوب و اخراج انقلابیون روزگار
آنها بدتر خواهد شد بلکه با این قانون
هر کسی را تحت هربها نهی میتوان

اخراج کرد تا نه تنها انقلابیون را
سرکوب نما پسند بلکه رژیم بحران اقتصادی
کنونی را نیز با بیگاری و بیچارگی
هزاران زحمتکش تخفیف دهند. کارکنان
اعتراضی را در این جهت سازمان دهد
میدونی کمک به کارکنان اخراجی
تشکیل مجامع عمومی (در صورت امکان)
برای پشتیبانی از آنها و جلوگیری از
اخراج کارکنان ایجاد کنند و حرکات
اعتراضی را گسترش بخشید. تظاهرات
انقلابی شما در زمان شاههاشن در
مورد بیگاری و تکتیکها و تشکلات
سبب رزاتی در شرایط کنونی میتواند
بیکار گرفته شود. طبیعتی است جوارها ب
کنونی موجب کاهش فعالیت شما خواهد
شد. فقط آنرا با اصول مخفی. کاری
بیشتر نتوانم خواهم کرد. طبیعتی است
سازماندهی هسته های مخفی و تبلیغات
گسترده شما در محیط کارتان میتواند
در آینده ای نه چندان دور موجب
اهتمامات و نظاهرات گسترده ای در
جهت مخالفت با این قانون ارتجاعی
و نیز مبارزه با سرکوب و ظلمت رژیم
جمهوری اسلامی باشد از این قوانین
ارتجاعی رژیمهای در حال مرگ بسیار
وضع کرده اند. اما مبارزات انقلابی
توده ها بسیار از این کارهای باطله
را از هم دریغ دارند. مبارزات انقلابی
خود در جهت سرنگونی این رژیم
ارتجاعی فرصت اجرای این قوانین
فاجعتهای را به او ندهیم!

بقیه از صفحه ۱۶ طی دو ماه ...

ضرورت پیدا کرد. فتوای خمینی و
تائیدهای منتظری و دیگران، شکنجه و
اعدام کمونیستها و انقلابیون را - حتی
اگر کودکان خردسال پارسیان باردا
با شنیدن عنوان یک "ضرورت" واجب و
تکلیف شرعی اعلام گشت. حدود هشتاد
اعدام رسمی طی ۲ ماه و نیم اینست
حاصل ضروری که فاعک زمان ما، اسام
تا زبا نه و دار، خمینی جلاد براه انداخته
است. این جنایت بی حساب راضیه
پهنوشه در شبلی گردنه نمبری در سودان
نه زاهدی پس از کودتای ۲۸ مرداد دونه
کودتای ژنرال اورن در ترکیه! تنها
در یک مقایسه با بدگفت که کودتای
ترکیه که بدست آمریکا صورت گرفت تا
کنون یعنی پس از یکسال و نیم فقط
۱۰ اعدام داشته است! او کجایی
خونیت خدا انقلاب در ایران معلما بسا
گسترش و نیروی انقلاب توده ها تناسب
دارد و این خدا انقلاب فشرده با تجدیدی
که از جانب انقلاب صورت میگرفت
هما هنگی دارد ولی این در همین حال
میزان و خشگیری، عقب ماندگی و
حاصلت ارتجاع ایران را کمزور نشان
میده.

ارتجاع حاکم بر ایران، تنها بسا
راه انداختن این سیل خون برای خود
امیدنجات مینماید و گرنه برای ابد،
خونش، ایدئولوژی اش در گورستان
تا ریخ دفن شدنی است. اما این امید
واهی است این موج ترور و سرکوب و
خون، سقوط رژیم را مسلما تسریع خواهد
کرد. تنفر و مقاومت توده ها آبدیده سیه
رژیم را فریاد میدهند و ستاره های سرخ

که در آسمان کارگران و زحمتکشان سا

می درخشد، شهدائی که مقادیر متکثران
ایستادگی بلشویک و آزکارگران و
زحمتکشان ایران را نشان میدهد
تا بناک آن انقلابی است که از این
افق خونین نمایان است.
مادر بیگاری ۱۱۴ اعضای بسیاری از
رفقا و انقلابیونی که تا نیمه مرداد ماه
به شاهات رسیدند درج نمودیم. در اینجا
اسامی بخشی از رفقای کمونیست
بیگاری که از آن هنگام تا به امروز
تیرباران شده اند را می آوریم:

- نورالله فرجی
- عسین رونقی
- محمد حسین خراسانیان
- محمد رضا خوشنام
- روح الله تیموری
- مرتضی فرهمند
- مجید کبانی
- داود مفیل آبادی
- مجیدی ترکانوند
- ممنورد حقانی
- سید محسن جهانداد
- مرتضی محمدی محب
- علی نیر
- مهرعلی عبدالهی
- حسین ماسومی
- بهروز شاهین
- سید رضا نعمتی
- کامب نادری
- رضا حسینعلی خانی
- منصور غفصوری
- علی مراد رحیمی
- سایمان رسولی
- عبدالمجید
- جعفری زیارتی
- علی فریسی
- علی اکبرضان
- احمدی
- جمیل ناصری
- محمد حسن نادار
- همایون نسزاد
- حمید زارع
- یوسف آریا فر
- ابراهیم فتوسی
- امیری نسازی
- زادگان

بقیه از صفحه ۱۴ ستاره ..

بود و با عتاشما بگشت فعلا لانه شرکت
گردوی سپس همراه دیگر رفقا پیش در
اشنند ۱۳۵۸ به سازمان بیگاری پیوست
و فعالیتها را کمونیستی خود را در این
سازمان ادامه داد. آنچه که جزو بیگاری
رفیق بود و او را زبا نزد رفقا پیش کرد
بود بیگاری، قاطعیت و پشتکار
کمونیستی اش در تمامی صحنه های
مبارزه بود. او که خود فرزند در دوران
بود، یک دم از طبقه خود یعنی کارگران و
سازمان بیگاری جدا نبود. او تنها راه
از بین رفتن سرمایه و استثمار را
پیدا کرده بود. آری او همچون تمامی
رفقا پیش برای پیروزی انقلاب و
برقراری سوسیالیسم و کمونیسم جان خود
را در راه هدفش تقدیم نمود. رفیق ما شق
سوسیالیسم بود و همیشه در زمره ها پیش
شنا زنده با سوسیالیسم و زنده بماند
کمونیسم را با شور و هیجان به زبان
می راند و به همین خاطر در زندان و زیر
شکنجه های قرون وسطائی همچون
تمامی صحنه های دیگر نبرد قهرمانانه
حما سه فرید.

پادش گرامی باد و راه سرخش جاوید باد!

سازمان توفان ۱ تن از ۳۳۶ جوان مستضعفین
و با لایحه ۲۴۶ تن از سازمان مجاهدین
خلیق را تیرباران نموده است. بسا
کمونیستها و انقلابیونی که توسط
بورژوازی تیرباران گردیدند گرامی
بس!

طی دو ماه ونیم: حدود ۱۰۰۰ کمونیست و انقلابی توسط رژیم جلاد جمهوری اسلامی تیرباران شدند!



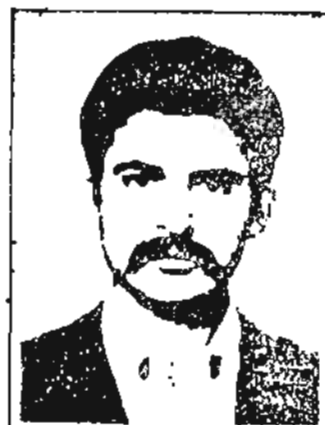
کمونیست و مبارزین
تیرباران شده



کمونیست و مبارزین
تیرباران شده



کمونیست و مبارزین
تیرباران شده



کمونیست و مبارزین
تیرباران شده



کمونیست و مبارزین
تیرباران شده



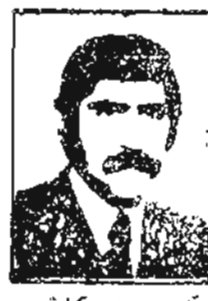
کمونیست و مبارزین
تیرباران شده



کمونیست و مبارزین
تیرباران شده



کمونیست و مبارزین
تیرباران شده



کمونیست و مبارزین
تیرباران شده



کمونیست و مبارزین
تیرباران شده

توده های نا آگاه که نسبت به رژیم توحید
داشته اند، همیشه از پیش از او گمراه می شدند،
مشتبای عوام فریبی رژیم که ظاهراً
تلقین مهریای لیم را می کند، بله می شنود، یکی
پس از دیگری باز می گشت و غمگینی هر چه
میگوشیدارگان رژیم شبات لازم را نمی
پا فت ... اینهاست که سلطنت ارتجاعی
رژیم چاره ای جز برآوردن موج سسور
وسرکوب و اعدای بی صفا و وحشیانه
ندید. این آخرین هر چه است، هر چه
رژیم مطرح است، دیگر با رشد انقلاب که
پوسته پا به پای شده است، اینها را بیست
کارگران و زحمتکشان گمگونی میسداد
امکان مسالمت نمرد، پس با همه ترور
متوسل شد، چوبه های دار که مدتها پیش
و عده اش را همیشه داد، ده بیست و نه
داشت، همان موبون گدیز، نیمه ها و انقلابیون
برای برآوردن آفتاب به نور روزی
بشکوه در صحنه ۱۵

سرانجام رژیم سرمایه داری جمهوری
اسلامی، آسینه سر و پا جنونی طبقاتی به
چنان انقلاب افتاد، طی این دو سال
رژیم و شما همیشه و ترسنده های ارتجاعی
خود را که در صحنه داشت بکا گرفته بود
از احساسات و عواطف مذهبی و انسانی
شده ها بی ضرمانه ترین و فجیع ترین
سواستفاده ها را نموده بود، هر چه
توانسته بود از دل گورستانهای تاریخ
آیه های ناپیرونی کشیده و به گوش
شده ها حوا شده بود، هر چه تهمت و افترا
داشت شتا و کمونیستها و انقلابیون کرده
بود، مصداقها رب سرد فریبی و شادی
هزار ساله را برای نامودی دست آورد
های انقلاب بکا گرفته بود، هر چه
تبعش بریده بود، با سرکوب و گشتا رسام
به جنگ جنگهای فوری مان ایران شتافته
بود ... ولی با زحمتش انقلابی و
کمونیستی روز روز او ج بیشتر سبالت

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق